

تحریم انتخابات مجلس آخوندی توسط مردم

✱ مطابق آمار دولتی کمتر از ده درصد واجدین شرایط در انتخابات میاندوره‌ای شرکت کردند.

انجمن‌ها و جامعه‌ها و اتحادیه‌های ریز و درشتی که ایجاد کرده‌اند ویدک می‌کشند به میدان آمدند تا گوی سبقت را از حریف ببرایند، در تبلیغات مردو جناح جمله "برای تداوم خط امام" مشترک بود. اما جملات بعدی سمت تبلیغات هر کدام و تعلق جناحیشان را آشکار می‌کرد. بقیه در صفحه ۳

انتخابات میاندوره‌ای مجلس آخوندی در روز جمعه ۲۴ آذرماه برگزار شد در روزهای قبل از انتخابات صفحات روزنامه‌های رژیم و در و دیوار شهر صحنه مبارزه انتخاباتی بین کاندیداهای حکومتی بود. این انتخابات تنها توسط جناح‌های حکومت آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی جدی گرفته شد. هر کدام از جناح‌ها با تمام نام‌های



دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۶۸ برابر ۱۸ دسامبر ۱۹۸۹
به شماره ۲۸۷ سال ششم شماره

تلاش برای پرده‌پوشی جنایات بی‌شمار

✱ جمهوری اسلامی، شرط‌سفر اعضا سازمان ملل را به ایران "اعتراض آنها به بی‌پایه بودن گزارش‌های قبلی خود" اعلام کرده است.

ملیرقم اعلام آمادگی جمهوری اسلامی برای پذیرش رونالدو گالیندوپل بازررس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بازدید از زندان‌ها و بررسی حقوق بشر در ایران، هنوز هیچ تضمینی برای پذیرش واقعی بازررس سازمان ملل از جانب مقامات رژیم نمی‌توان قائل شد.

همانگونه که در شماره پیش "اکثریت" نیز یادآور شدیم، انگیزه اصلی جمهوری اسلامی از این "اعلام پذیرش" فرار از مجازات محکومیت قطعی و شدید جمهوری اسلامی در سازمان ملل است. به دنبال صدور قطعنامه ملایمی از سوی سازمان ملل علیه پایدالی حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی، اکنون این رژیم بقیه در صفحه ۳

مصاحبه نشریه اکثریت با ژرژ حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین

وظیفه خود می‌دانیم با استفاده از هر امکانی تصویری هر چه واقعی‌تر از اهداف، محتوی و چهره مبارزه خلق فلسطین به مردم خود ارائه دهیم. شاهد ما، اختصاص بخش بزرگی از صفحات نشریاتمان به مبارزه شما است. از این نظر فرصت را فزینت شمردیم و پیش شما آمدیم تا بکبار دیگر از زبان یکی از رهبران خلق فلسطین درباره مبارزه مردم فلسطین بشنویم. از شما سپاسگزاریم که وقت خودتان را به ما اختصاص دادید. و اما سئوال اول ما

طی یکی دو سال اخیر تحولات بسیار مهمی پیرامون مسئله فلسطین رخ داده است. اتحاد مجدد نیروهای ساف و قیام انتفاضه در مناطق اشغالی و همچنین تقویت امکانات و شرایط خارجی برای کنفرانس بین‌المللی با هدف رسیدگی به مسئله فلسطین از بارزترین وجوه مثبت این تحولات به شمار می‌روند. آیا به نظر بقیه در صفحه ۶

دکتر ژرژ حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مصاحبه‌ای با خبرنگار نشریه اکثریت به تشریح نقطه نظرات خود در مورد مبارزات مردم فلسطین و اوضاع سیاسی لبنان پرداخت. پیش از آغاز مصاحبه به دنبال گفتگو در مورد روابط جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سازمان ما، خبرنگار نشریه به رفیق ژرژ حبش ابراز داشت: همانگونه که اطلاع دارید، در کشور ما علاوه بر احزاب و سازمانهای مترقی، توده مردم نیز به فلسطین و خلق فلسطین هلاقه قلبی و دلبستگی ویژه‌ای دارند و مسائل مربوط به مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین را به دقت دنبال می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی هم سعی می‌کند با سوءاستفاده از این هلاقی و با تعبیر و تفسیرهای واژگونه از واقعیت مبارزه بر حق و قهرمانانه خلق شما، از هلاقه مردم ما به خلق فلسطین در جهت اهداف عظمت طلبانه خود بهره‌برداری کند. از این رو ما مبارزین ایرانی

سیل استان‌های جنوبی میهن را فراگرفت



ارتباطی چهار استان قطع شد و بدین طریق مردم بی‌پناه این مناطق در میان آب، بدون آذوقه و کمک‌های امدادی گرفتار آمدند. بقیه در صفحه ۵

طی هفته گذشته باران شدید اغلب مناطق استان‌های مرکزی و جنوبی را فراگرفت. در اثر جاری شدن سیل در این استان‌ها شهرها و روستاها در محاصره آب قرار گرفتند. راه‌های

در این شماره

✱ "انجام قتل دکتر قاسملو و یارانش توسط عوامل جمهوری اسلامی قطعی است"

در صفحه ۵

✱ فتوای رهبران حکومت علیه زنان ایرانی

در صفحه ۱۲

✱ "نژادپرستی" در سوتیس قربانی گرفت

در صفحه ۲

✱ درباره سیمای نوین سوسیالیسم

در صفحه ۸

✱ همکاری ایران و پاکستان در سرکوبی مخالفان سیاسی

در صفحه ۵

“نژادپرستی” در سوئیس قربانی گرفت

دسامبر، در شهر لوزان دهوت به انجام یک تظاهرات ضد نژادپرستی کردند. در سال جاری تاکنون ۵ نفر قربانی اندیشه‌های نژادپرستانه شده‌اند.

آخرین حادثه قبل از این جنایت به زمان انجام تظاهرات در یکی از مراکز زندگی پناهندگان از طرف نیروهای راست افراطی برمی‌گردد. پلیس شهر زوگ به راست‌های افراطی اجازه می‌دهد تا در جلوی خوابگاه پناهندگان دست به تظاهرات بزنند. تظاهرکنندگان در جلوی چشم پلیس‌های حاضر به درون خوابگاه رفته و به پناهندگان حمله می‌برند. پلیس‌های حاضر در محل کوچکترین حرکتی در جهت جلوگیری از این وقایع نمی‌کنند. نیروهای مختلف سیاسی این حرکت آگاهانه پلیس را محکوم کردند.

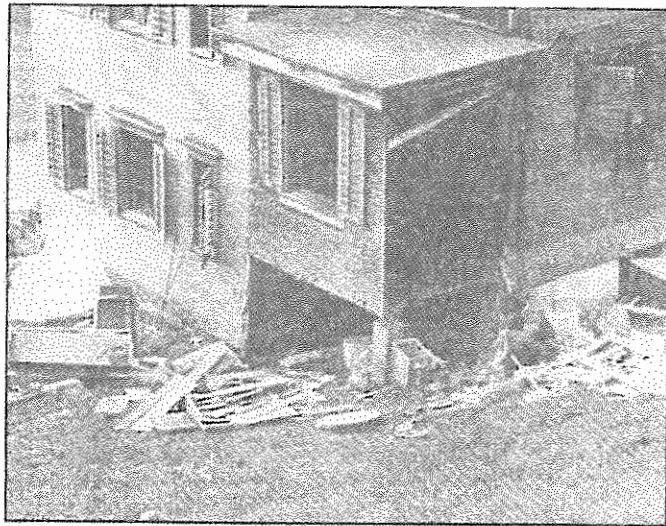
به آتش کشیدن مراکز اسکان پناهندگان در سوئیس

در این اواخر مراکز متعددی که متقاضیان پناهندگی را در خود اسکان می‌دهد به آتش کشیده شدند. شب (۱۶ سپتامبر ۸۶) یکی از این مراکز در ریشترزویل در کانتون زوریخ طعمه حریق گردید. این آتش سوزی ضایعه جانی در بر نداشت اما میزان ضرابها به حدود ۱/۵ میلیون فرانک سوئیس تخمین زده

بار دیگر اندیشه متعفن نژادپرستی جان یک انسان زخمکش را به قربانگاه کشاند. کارگر کردی که از دست رژیم دیکتاتوری ترکیه به سوئیس پناهنده شده بود، بدست چند جوان سوئیسی کشته شد. بنابه گفته یکی از بستگان این قربانی وی قبلاً به آلمان غربی رفته و در آنجا تقاضای پناهندگی کرده بود. مقامات آلمان غربی این فرد را به ترکیه بازگردانده بودند. او مدت ۲ سال را در زندانهای رژیم ترکیه بسر برده بود. بنابه گفته خانواده این قربانی، آثار شکنجه هنوز بر روی بدنش باقی مانده بود. سه فرزند و همسر این کارگر جوشکار کرد هنوز در ترکیه بسر می‌برند.

حادثه در فریبورگ سوئیس اتفاق افتاد. جمعه شب ۲۴ نوامبر ساعت ۴۵ دقیقه بعد از نیمه شب قربانی این جنایت به همراه دو تن دیگر از دوستانش هنگامی که از جشن کارخانه‌شان برمی‌گشتند، یک گروه هشت نفره جوان ۱۸ تا ۲۵ ساله به آنها حمله می‌کنند و پس از فحش و ناسزاگویی، یکی از این سه تن را به سختی مضروب می‌کنند که منجر به مرگ او می‌شود. پلیس یک جوان ۱۷ ساله را عامل این قتل متوان کرد و حکم بازداشت وی را صادر کرد. فردای آن روز چندین تظاهرات خودجوش در محکوم کردن این حادثه در فریبورگ انجام گرفت.

به دنبال این ماجرا، ۵۴ سازمان مختلف اجتماعی - سیاسی از جمله حزب کار سوئیس در روز ۹



محل اقامت پناهندگان ترک پس از انفجار بمب

لوزان، برن، فریبورگ و بال تظاهراتی علیه اوج‌گیری نژادپرستی و تهاجم به خارجی‌ان (ومتقاضیان پناهندگی) صورت گرفت. منابع مختلف تعداد شرکت کنندگان را بین ۳ تا ۵ هزار نفر تخمین زده‌اند. این رقم طی ۱۵ ساله اخیر بی‌نظیر بوده است. تظاهرکنندگان خواستار صدور قوانینی شدند که در آن رفتار نژادپرستانه جرم محسوب شود. تظاهرات در بندر فریبورگ بدون اجازه رسمی پلیس صورت گرفت. چند روز پیش از برپایی تظاهرات، اعلام شد که در سطح شهر فریبورگ اعلامیه‌های تهدیدآمیزی پخش گردیده‌است، براساس این اخبار پلیس اجازه تظاهرات را لغو کرد. بخشی از برگزارکنندگان تظاهرات، علیرغم مخالفت پلیس اقدام به تظاهرات کردند و بر سر محلی که یک کارگر ترک در آنجا کشته شده بود رفتند و در آنجا شمع روشن کردند، تلویزیون سوئیس حتی یک صحنه هم از تظاهرات مهم لوزان را نشان نداد و تنها به ذکر خبر تظاهرات اکتفا کرد.

همین جو تهدیدآمیز نیز در لوزان وجود داشت اما پلیس قادر نشد جلوی تظاهرات را بگیرد، برخی از مسئولین سوسیالیست کانتون نیز در تظاهرات شرکت کرده و حتی سخنرانی نمودند. تعداد سازمان‌های شرکت کننده در تظاهرات لوزان به حدود ۶۵ رسید. شرکت کنندگان در تظاهرات از انتشار و طبقات مختلف مردم بودند.

میشود. در لحظه شروع آتش سوزی حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر در این محل زندگی میکردند. تا قبل از رسیدن کامیون‌های آتش‌نشانی آتش سراسر ۴ طبقه ساختمان را فرا گرفت. پناهندگان به طور موقت در محل‌های دیگری اسکان داده شدند.

در ۲ ژوئیه گذشته شدیدترین آتش‌سوزی در کوآر صورت گرفت که در طی آن چهار نفر از جمله ۲ کودک در آتش سوخته و کشته شدند و حدود ۱۰ تن زخمی‌های کم و بیش همیتی برداشتند. آتش از راه پله شروع شده بود.

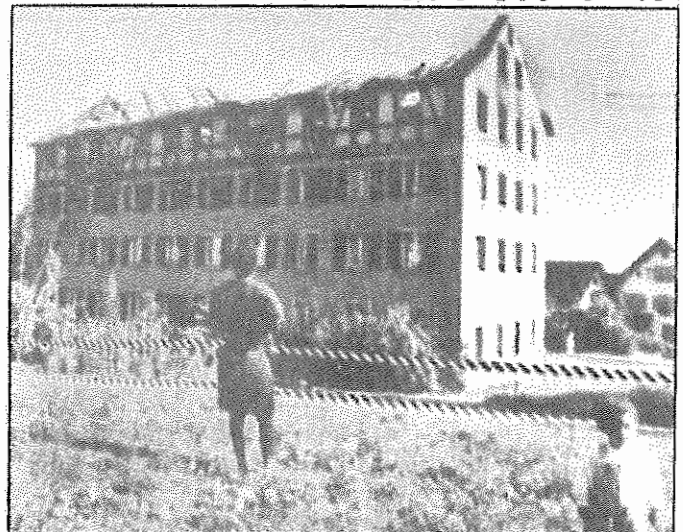
در له‌گریزون یک مرکز پناهندگان در طی ۹ ماه ۳ بار به آتش کشیده شد. یک مرکز دیگر در شهر کوآر نیز دچار همین سرنوشت شده بود. ۹ ماه قبل خانه‌هایی در کولستر نیز به آتش کشیده شده بود. از این خانه‌ها به صورت محله‌ای ترانزیتی برای اسکان متقاضیان پناهندگی استفاده می‌شد، در شات دورف از یک اتومبیل در حال حرکت یک شیشه بنزین به طرف یک مرکز زندگی پناهندگان پرتاب کردند. در دولیکون، ورمیناژ... شبیه همین آتش سوزی‌ها صورت گرفتند. در “بالخن بولاخ” طی یک آتش سوزی چهار نفر از جمله ۲ کودک زخمی شدند.

از خبرگزاری آت اس

تظاهرات علیه “نژادپرستی”

در شهر لوزان سوئیس

در روز ۹ دسامبر در شهرهای



یک خوابگاه پناهندگان که به آتش کشیده شد

تلاش برای پرده‌پوشی جنایات بی‌شمار

تحریم انتخابات مجلس آخوندی توسط مردم

بقیه از صفحه اول

تمام تلاش خویش را به کار گرفته است تا از سفر بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر به ایران جلوگیری کند. روزنامه دولتی کیهان در صفحه اخبار کشور مقاله طولی را با عنوان "سازمان ملل و سناریوی تکراری حقوق بشر" به زمینه چینی مخالفت با ورود بازرس ویژه حقوق بشر و بی‌اهتبار کردن سازمان ملل اختصاص داده است. نویسنده مقاله به شکل مضحکی نقش یک مدافع و کارشناس حقوق بشر را بازی می‌کند و سازمان ملل را اینگونه معرفی می‌کند:

"حقیقت این است که سازمان ملل متحد از بدو تاسیس تاکنون به دلیل حضور قدرت‌های استکباری نتوانسته است مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در عمل اجرا نماید." این مقاله، اعدام‌های بی‌شماری را که در زندان‌های جمهوری اسلامی صورت گرفته، "مجازات عادلانه مستقیم این همه جنایت و کشتار" قلمداد می‌کند؛ از تجاوز بی‌رحمانه و خشن به حقوق اجتماعی مردم ایران به عنوان "پایان دادن به فساد و فحشا و مظاهر فرهنگ استعماری" یاد می‌کند؛ و سر آخر نیز به خوانندگان چنین ندا می‌دهد:

"آزادمان آن فراتر سیده است که... شاهد حمایت کمیسیون حقوق بشر از... آزادی حیات اندیشه و همل در برابر گلوله‌های ضدانقلاب باشیم تا پس مانده‌های ضدانقلاب نیز به سزای اعمال خود برسند و دیگر برای گریز از مجازات این همه یاوه گویی را به کمیسیون حقوق بشر نبرند؟"

در واقع جمهوری اسلامی پیش از ورود بازرس ویژه سازمان ملل چنین اعلام می‌کند که تنها در صورتی فرستاده سازمان ملل پذیرفته خواهد شد که اعدام‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه جمهوری اسلامی در زندان‌های ایران را جزو حقوق قانونی رژیم بدانند!

جمهوری اسلامی، پیش از این نیز در کیهان هوائی شرط‌سفر و تحقیق اعضاء کمیسیون سازمان ملل را به ایران "اعتراف آتفا به بی‌پایه بودن گزارش‌های قبلی خود" اعلام کرده بود. و این یعنی مانع تراشی برای پذیرش حیات تحقیق سازمان ملل.

اکنون رژیم تمام کوشش خود را به کار گرفته تا از سفر بازرس ویژه حقوق بشر سازمان ملل به ایران جلوگیری کند. با این همه، اخبار و گزارش‌هایی که در این زمینه تاکنون در رسانه‌های ایران و جهان درج شده، حاکی از آن است که سفر "بازرس ویژه" به ایران، در شرف انجام است.

آنچه اکنون اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد، نحوه برخورد بازرسان ویژه سازمان ملل با مقامات جمهوری اسلامی است؛ این برخورد باید از پشتوانه‌های مستند و محکمی برخوردار باشد. هم اکنون در آرشیو اکثر نشریات بین‌المللی و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف جهان، اسنادی از کشتارها و اعدام‌های خیابانی و مصاحبه‌ها و گزارش‌های تهدادی از خانواده‌های زندانیان و کسانی که خود زندان‌های رژیم را تجربه کرده‌اند موجود است. همچنین سندهای تکان دهنده‌ای حاکی از جو خفقان و وحشت حاکم بر مردم ایران در این آرشیوها یافت می‌شود.

از جانب شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی ایران نیز اطلاعات وسیعی تاکنون در اختیار سازمان‌ها و مقامات حقوقی بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل قرار داده شده است.

اینکه آقای "رونالدو کالیندویل" "تاچه اندازه از اینگونه اطلاعات سود جسته و تاچه میزان به استاد‌های در دسترس برای سفر خویش مجهز شده باشد، نقش در اهمیت و حتی تعیین کننده‌ای در سفر احتمالی بازرس ویژه سازمان ملل ایفا خواهد کرد.

نکته دیگر، هوشیاری بازرس ویژه حقوق بشر در برابر ترندهایی است که جمهوری اسلامی برای منحرف کردن موضوع مورد بررسی به کار خواهد گرفت.

بی‌تردید کارشناسان مسایل ایران در سازمان ملل از تجارب کافی در این زمینه برخوردارند و چهره دلقکار، تبهکار و دیکتاتور جمهوری اسلامی را خوب می‌شناسند. با وجود این ممکن است با پیش‌پا کشیدن مسایل فرعی از جانب رژیم، بازرس ویژه سازمان ملل از انجام وظایف

بقیه از صفحه اول

برای انتخابات میان‌دوره‌ای در تهران همدتا دو گروه چهارنفره مقابل هم صف کشیدند: در یک سو موحدی کرمانی (عضو مجمع تشخیص مصلحت)، حبیب‌الله هسگراولادی (بازاری معروف)، مرتضی نبوی (مدیر مسئول روزنامه رسالت) و مریم بهروزی و در سوی دیگر علی‌اکبر محتشمی (وزیر سابق کشور)، بهزاد نبوی (وزیر سابق صایع سنگین)، ابوالقاسم سرحدی‌زاده (وزیر سابق کار) و کاظم اکرمی (وزیر سابق آموزش و پرورش) در تبلیغات دسته اول آمده بودند که برای تداوم خط‌مأم به رهبری خامنه‌ای و حمایت از برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی به کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز تهران رای دهید و در تبلیغات دسته دوم بر استمرار "خط‌مأم"، "تعمیق جنگ فقر و فتنه"، "دفاع از محرومان" تاکید شده بود. در یک سو اعضایی که هم‌وما با "جامعه" شروع می‌شد همچون جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه روحانیت مبارز و... ردیف شده بود و در سوی دیگر امضاهای انجمن‌های اسلامی.. همچون انجمن‌های دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت)، انجمن اسلامی مطبلان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی اصناف تولیدی و خدماتی و...

وضعیت انتخابات و شعارش آرا در یک‌هزار و سیصد صندوق انتخابات از مجموع ۲ هزار صندوق موجود در سطح تهران بعد از گذشت ۲۱ ساعت از امر انتخابات توسط ستاد انتخاباتی تهران چنین

مهمی همچون ملاقات خانواده‌های داغ‌دیده‌ای که عزیزانشان را در اعدام‌ها و به‌ویژه کشتار همگانی سال گذشته در زندان‌ها از دست داده‌اند، باز بمانند. هوشیاری در مورد تاکید بر انجام وظایف اصلی بازدید از ایران، اهمیت خاصی دارد. هم اکنون تعداد قابل توجهی از مبارزین سیاسی ایران که تجربه زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی را پشت سر گذاشته‌اند و در سال‌های اخیر از دیوار جهنمی خفقان و وحشت جمهوری اسلامی

اعلام شده است: تنها ۳۵۲ هزار رای به این صندوق‌ها ریخته شده است. شمارش آرا در این حوزه‌ها نشان می‌دهد که موحدی کرمانی با ۱۶۵ هزار رای تاکنون مقام نخست را داراست. هسگراولادی و مریم بهروزی در ردیف‌های دوم و سوم و علی‌اکبر محتشمی با ۱۱۵ هزار رای در ردیف چهارم انتخابات قرار گرفته‌اند. اکرمی نیز در ردیف پنجم انتخابات قرار دارد.

برپایه نتایج اعلام شده تاکنون مرتضی نبوی و بهزاد نبوی نیز هر کدام به ترتیب ۱۵۳ هزار و ۹۲ هزار رای را به خود اختصاص داده‌اند.

از آنجا که جناح‌های رقیب در جمهوری اسلامی همچون گرگ هم‌دیگر را می‌پایند، و به‌خاطر حدت اختلافات، در این انتخابات هر طرف امکانات محدودی در تقبل علیه طرف مقابل را دارد. بر این اساس می‌توان نتایج اعلام شده تاکنون را از نظر تعداد شرکت کننده کم و بیش واقعی دانست. یعنی کمتر از ده درصد افراد واجد شرایط.



گریخته‌اند، و همچنین خانواده‌ها و بستگان زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان در کشورهای مختلف در خارج از ایران بسر می‌برند. استفاده از مشاهدات و تجربیات این افراد در صورت انجام سفر بازرسی به هیات مزبور بسیار کمک خواهد کرد. تجربیات آنهایی که سندهای زنده و گویای جنایات بی‌شمار رژیمند، برای برخورد فعال و هوشیارانه در مورد بازرسی از زندان‌ها و بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران حاوی اطلاعات سودمندی است.

انگلستان و از سرگیری مناسبات با حکومت اسلامی

در طی ماه گذشته تلاشهای مقامات وزارت خارجه انگلستان برای برقراری مناسبات با ایران افزایش یافت. به همین خاطر "داگلاس هرد" وزیر خارجه انگلیس در طی یک ماهی که همدهار پست جدید شده است نسبت به آینده رابطه دولت انگلستان و حکومت اسلامی ابراز امیدواری کرد.

وزیر خارجه انگلستان در مواضع اخیر خود اعلام کرد که ایران کشور مهمی است و دولت انگلیس مایل به داشتن روابط بهتری با آن می باشد.

"داگلاس هرد" همچنین خاطر نشان ساخت که این روابط باید براساس بردباری، احترام متقابل و قوانین بین المللی استوار باشد. وی گفت چنانچه ایران از نفوذ خود برای کمک به آزادی "تری ویت" و سایر گروگانها استفاده کند این موضوع می تواند اثر مثبتی در روابط ایران با انگلیس و قرب داشته باشد.

نامبرده در همین زمینه از ایران دعوت کرد که آمادگی خود را برای فائق آمدن بر موانعی که بر سر راه همکاری های دو کشور وجود دارد نشان دهد.

گفته میشود اظهارات اخیر وزیر خارجه انگلستان با توجه به اینکه در آن به مسئله بازداشت "راجر کوپر" به اتهام جاسوسی توسط مقامات حکومت اسلامی و همچنین فتوای خمینی برای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب "آیات شیطانی" اشاره ای نشده است از اظهارات مقامات پیشین وزارت خارجه انگلستان لحن منعطف تری داشته است.

چائو شسکو به تهران می آید

خبرگزاری جمهوری اسلامی اطلاع داد "نیکلای چائو شسکو" دبیر کل حزب کمونیست رومانی و رئیس جمهور این کشور در راس هیئتی از مقامات اقتصادی و سیاسی این کشور بنابه دعوت رفسنجانی به ایران می آید.

گفته میشود کشور رومانی در میان کشورهای شورای همکاری اقتصادی بیشترین حجم همکاری های اقتصادی و مبادلات فنی و تجاری را با ایران دارا می باشد. این کشور در زمینه های کشاورزی، شیلات، نفت و ماشین سازی با ایران همکاری های گسترده ای دارد. قبل از ورود رئیس جمهور رومانی به تهران، یک هیئت اقتصادی از این کشور جهت شرکت در هفتمین اجلاس مشترک همکاری های فنی - اقتصادی ایران و رومانی به تهران وارد شده است. این هیئت روز جمعه ۲۴ آذر به ریاست معاون اول نخست وزیر این کشور در اجلاس مشترک کمیسیون های همکاری های اقتصادی و فنی دو کشور شرکت کرد و پیرامون توافق نامه های اقتصادی و گسترش زمینه های همکاری های اقتصادی - تجاری دو کشور به گفتگو پرداخت.

سفر مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی به لبنان

استفاده کرده و تحت عنوان مذاکره پیرامون آزادسازی گروگان های خارجی در لبنان، به کشورهای غربی اعلام آمادگی کرده که حاضر است در مورد بحران گروگان گیری دخالت نموده و آن را حل کند و حتی در این زمینه مذاکرات مستقیم و غیرمستقیمی نیز با مقامات این کشورها خصوصاً مقامات ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. این موضوع باعث و بهانه اعتراض شدید و هکس العمل منفی جناح "تندرو" که محتشمی مهره شناخته شده آن است گردید و این جناح نیز به نوبه خود به موضع گیری های متفاوتی با باند رفسنجانی پرداخت. در حال به نظر می رسد سفر هیئت مزبور نیز در همین ارتباط صورت گرفته باشد. ریاست هیئت اخیر را "احمد دستمالچیان" معاون وزارت خارجه حکومت همدهار دارد.

اعلام نرخ ارز رقابتی مسافران، بیماران و دانشجویان

ارز به نرخ خدماتی به میزانی که آن شور اتصوب می نماید می باشند.

ج - افرادی که به خارج از کشور مسافرت نموده و به صورت اورژانس در کشور مربوطه مورد معالجه قرار گرفته اند در صورت ارائه مدارک مورد نظر شورای عالی پزشکی، مجاز خواهند بود به میزان مصوب آن شورا نسبت به خرید ارز به نرخ خدماتی اقدام نمایند. " در اطلاعات در زمینه ارز کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان نیز گفته شده است آن دسته از دانشجویانی که از تسهیلات ارز به نرخ رسمی استفاده نمی نمایند می توانند با تصویب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مورد گروه های پزشکی و وابسته و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در مورد سایر دانشجویان نسبت به انتقال ماهیانه حداکثر ۱۵۰ دلار به نرخ خدماتی اقدام نمایند. "

شایان ذکر است که بدنبال اظهارات مقامات دولتی مبنی بر فروش ارز رقابتی به قیمت های یاد شده فروش انواع ارز در بازار ارز تهران دچار تزلزل و نوسانات شدیدی شد، ولی بهداز آشکار شدن سیاست دولت و شرایطی که دولت برای فروش ارز رقابتی در نظر گرفته بود، مجدداً نرخ انواع ارز به شدت در بازار سیاه بالا رفت به طوریکه در هفته گذشته نرخ دلار به ۱۱۴ تومان رسید.

احداث پالایشگاه در سلطان نشین "تونگا" توسط ایران

نتیجه برسد. وی گفت: این پالایشگاه در صورت تأسیس میتواند درآمد ارزی اضافی برای تونگا که سالانه ۵ میلیون دلار واردات و تنها ۸/۳ میلیون دلار صادرات دارد دربر داشته باشد.

نامبرده همچنین متذکر شد که در کنار مذاکره برای تأسیس پالایشگاه فوق این سلطان نشین برای برقراری روابط دیپلماتیک و تحکیم روابط بازرگانی با ایران شروع به مذاکره کرده است.

بدنبال سفرماه گذشته هلی اکبر محتشمی به لبنان که مطبوعات و رسانه های گروهی رژیم آن را تا مدت ها مسکوت گذاردند، در هفته گذشته اعلام شد که هیئتی از مقامات وزارت خارجه و دیگر مقامات دولتی ایران در لبنان بسر می برند.

سفر محتشمی به لبنان درماه گذشته از آن جهت ضروری شده بود که بدنبال اختلافات شدید میان جناحهای حکومت، هریک از نیروهای رژیم مواضع متناقضی را در برخورد با آدم ربائی و گروگان گیری در لبنان اعلام داشته بودند.

باند رفسنجانی که قصد بهبود مناسبات با آمریکا را داشت از شرایط شکل گرفته در لبنان بهداز ربودن غیرمترقبه شیخ عبید توسط نیروهای ارتش اسرائیل در روستای "حبشیت" لبنان

روز ۱۹ آذرماه بانک مرکزی نرخ ارز خدماتی را با انتشار اطلاعاتی مربوط به مقررات خرید و فروش ارز اعلام داشت. برپایه این اطلاعات نرخ فروش ارز خدماتی به واجدین شرایط هر دلار ۸۴۵ ریال و نرخ خرید از فروشندگان ۸۴۰ ریال می باشد.

گفته میشود به فروشندگان ارز به سیستم بانکی تسهیلات مناسب اعتباری برای تولید، صادرات و واردات داده خواهد شد که شرایط و جزئیات آن بعداً اعلام می شود.

در اطلاعات بانک مرکزی آمده است که ارز مسافرتی سالیانه ۳۰۰ دلار به هر جلد گذرنامه در مقابل ارائه گذرنامه معتبر هادی و با پرداخت هوارض خروج فروخته می شود.

مطابق اطلاعات اخیر ارز درمانی نیز تحت شرایطی ویژه پرداخت می شود. این ارز به بیمارانی با شرایط ذیل تعلق می گیرد:

"الف - بیمارانی که با تأیید شورای عالی پزشکی و با دریافت مقادیری ارز به نرخ رسمی به خارج از کشور اعزام می گردند در صورت نیاز به ارز بیشتر، با تأیید شورای مذکور میتوانند ارز به نرخ خدماتی به میزان تعیین شده توسط شورا خریداری نمایند.

ب - آن دسته از بیمارانی که از تسهیلات ارز درمانی به نرخ رسمی استفاده نمی نمایند در صورت تأیید شورای عالی پزشکی مجاز به خرید

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد پادشاه جزیره "تونگا" واقع در اقیانوس آرام در طی یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است که ایران قصد دارد برای تأسیس پالایشگاه نفت در تونگا به عنوان مرکز شبکه توزیع در اقیانوس آرام در این کشور سرمایه گذاری کند.

سلطان توپو در این مصاحبه گفت: در حال حاضر مذاکراتی بین مقامات این سلطان نشین و مقامات ایرانی برای تأسیس پالایشگاه نفت در جریان است که ممکن است در ماه دسامبر به

همکاری ایران و پاکستان در سرکوبی مخالفان سیاسی

وزارت دادگستری اتریش: "انجام قتل دکتر قاسملو و یارانش توسط عوامل جمهوری اسلامی قطعی است"

تهدید و گروگان گیری که منطبق نهایی سران رژیم است در آید و دولت اتریش را به مجبور به عدم پیگیری قضیه کند.

مطبوعات رژیم همچنین از به هم خوردن معامله بین دولت اتریش و جمهوری اسلامی در رابطه با پرده پوشی این جنایت گله کرده و می نویسند اظهارات و اقدامات اتریش درست خلاف چیزی است که در همان روزهای نخست ترور دکتر قاسملو عنوان می گردید.

دولت اتریش در روزهای نخستین این اتفاق تحت تاثیر شرایط محمول در ایران و روی کار آمدن رفسنجانی سعی داشت با آزاد کردن صحرارودی، پای جمهوری اسلامی را ظاهراً از این جنایت بیرون بکشد. اما فشار و افشاکاری محافل دموکراتیک و مردمی، وجود محافل مخالف تروریسم در درون دولت اتریش و تداوم وقیمانه تروریسم افسار گسیخته جمهوری اسلامی، موجب برهم خوردن معاملات پنهان شد. جدیت دولت اتریش در پی گیری قاتلان وابسته به جمهوری اسلامی را می توان در چارچوب اقدامات اخیر کشورهای غربی نیز مورد بررسی قرار داد. در چارچوب این واقعیت که قرب از حد نفوذ و قدرت جناح قدرتمند "تندرو" در جمهوری اسلامی ناخشنوداست، از این رودول غربی و از جمله آمریکا ضمن کمک به دولتمردان جدید از طریق پرداخت بدهیها و فیره دست به اقدامات دیگری نیز می زنند که هم بیانگر ناخشنودی آنها از سمت و سوی روندهای جاری و هم تلاش برای تاثیر گذاری به این روندها را نشان می دهد و هم در همین راستا می توان از اکثراتیو تراشی های کنگره آمریکا، مجلس ایتالیا و فشار اخیر دولت اتریش نام برد.

صدها خانه در استان کهگیلویه و بویر احمد ویران شد و راه های ارتباطی ۹۰۰ روستا به مرکز این استان قطع گردید و زمین های زراعی به زیر آب رفت. مسئولین شهرهای سیل زده، هلت اصلی جاری شدن سیل را عدم وجود سیل بند در این شهرها و هلت تلفات جانی و مالی بیش از حد رادر دسترس نبودن امکانات ضرور دانستند.

همچنانکه در شماره پیش نشریه خبر دادیم، پی جویی قاتلان دکتر عبدالرحمان قاسملو و دوتن از یاران وی در روزهای اخیر از طرف دولت اتریش از جدیت و شدت برخوردار گردیده است. سفارت جمهوری اسلامی در وین همچنان تحت محاصره نیروهای امنیتی اتریش قرار دارد.

مقامات دادگستری اتریش اظهار داشتند که اکنون برای ما محرز شده است که این قتل به وسیله عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفته است و من بعد تلاش ها در جهت پیدا کردن محل اختفای قاتلین و دستگیری آنها خواهد بود. گفته میشود سه تن از افراد وابسته به جمهوری اسلامی در این سو قصد شرکت داشته اند که یکی از آنها محمد جعفر صحرارودی ۵۰ روز پس از واقعه از طرف دولت اتریش آزاد و رهسپار تهران شد. از نظر پلیس اتریش به احتمال قوی دو تروریست دیگر یعنی منصور بزرگنیا و مصطفی هادی، در سفارت جمهوری اسلامی در وین بسر می برند.

از سوی دیگر وزارت خارجه جمهوری است نسبت به محاصره سفارت رژیم در اتریش اعتراض کرد و با فراخواندن کاردار اتریش در تهران به وزارت خارجه خشم و ناخشنودی خود را از این رفتار دولت اتریش اعلام داشت.

همچنین در مطبوعات مجاز رژیم، دولت اتریش تهدید به مقابله به مثل شد و در پی آن دبیر سفارت اتریش در تهران گفت که به خاطر حفظ جان اتباع اتریش در ایران ما باید رابطه مسالمت آمیزی را با ایران ادامه بدهیم.

جمهوری اسلامی تلاش دارد در صورتی که موفق به پرده پوشی جنایت خود از طریق معاملات سیاسی با دولت اتریش نشود از در

سل استان های ... بقیه از صحنه اول در استان خوزستان در اثر طغیان رودخانه های زهره، جراحی و مارون صد ها روستا به زیر آب رفت، ۱۳ تن جان خود را از دست داده و ۳ تن معقود شدند و هزاران ریس دام از بین رفت. در امیدیه مردم بچه های خود را کول کرده و از شهر خارج شدند. در این شهر ۴ بچه و یک زن طلعه آب گشتند.

کرد این کشور از طریق خاک ایران صورت می گیرد و همچنین مرکز فعالیت برخی از اعضای سازمان های ارمنی منجمله "ارتش سری آزادیبخش ارمنستان جنوبی" در ایران می باشد و این سازمان برخی فعالیت های خود را علیه دولت ترکیه در این کشور انجام می دهد.

مطابق توافق نامه ایران و ترکیه، طرفین متعهد گردیدند که از فعالیت گروه ها و سازمان های ضد دولتی دو کشور جلوگیری بعمل آورده و در زمینه دستگیری و بازداشت اعضای این سازمان ها و تحویل آنان به مقامات امنیتی در دو کشور همکاری های لازم را بعمل آورند.

افرادی که نوری تحت عنوان "اشرار ضد انقلابی" از آنها نام می برد، عمدتاً اعضای سازمان ها و نیروهای هستند که در زیر فشار و تعقیب نیروهای امنیتی رژیم و بخاطر قرار از خطر اعدام و شکنجه کشور را ترک کرده و به برخی کشورهای همسایه پناه برده اند.

با توجه به سخنان اخیر وزیر کشور و توافقاتی انجام شده میان دولت های ایران، پاکستان و ترکیه جان پناهندگان سیاسی در این کشورها و نیروهای که از جهنم حکومت اسلامی گریخته اند، در خطر جدی قرار گرفته است.

بعد از سفر ماه گذشته عبدالله نوری وزیر کشور در راس یک هیئت از مقامات بلند پایه امنیتی و سیاسی، نظامی و انتظامی رژیم به پاکستان که منجر به عقد یک قرار داد شد، عبدالله نوری بار دیگر جزئیات تازه تری از مفاد قرار داد اخیر را فاش کرد.

وزیر کشور حکومت اسلامی در یک مصاحبه اعلام داشت که بنا به آخرین توافق ایران و پاکستان "اشرار ضد انقلاب" توسط دولت پاکستان شناسائی و دستگیر می شوند و به مقامات دولت ایران تحویل داده خواهند شد.

نامبرده اعلام کرد که مقامات رژیم لیست و مشخصات افرادی را که در پاکستان اسکان دارند تهیه کرده این لیست اخیراً به مقامات امنیتی - سیاسی استان مرزی پاکستان ارائه شده است. بنا به گفته نوری مقامات پاکستانی قول همکاری در دستگیری و بازداشت این افراد که وی آنان را "اشرار ضد انقلاب" می نامید را داده اند، در صورت دستگیری این افراد مقامات دولت پاکستان آنان را به مقامات مرزی ایران تحویل خواهند داد.

لازم به یادآوری است که در ماه های گذشته همین همین قرار داد با دولت ترکیه منعقد گردیده است. دولت ترکیه در گذشته مدعی بوده است که فعالیت برخی از گروه های مسلح و سازمان های



این ها نه اسرای جنگ های صلیبی اند، نه دستگیر شدگان جنگ های استقلال دو قرن پیش مکزیک و نه ... این ها خطا کاران و قربانیانی هستند که در آستانه قرن بیست و یکم، بدین سان تحت شیوه های آموزشی رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی قرار داده شده اند.

مصاحبه نشریه اکثریت با ژرژ حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین



بقیه از صفحه اول

شما ما

اکنون در یک وضع چرخشی قرار گرفته ایم؟ آیا می توان مدعی شد که چشم انداز حل مسئله فلسطین از راه های مسالمت آمیز مساعد می شود؟

ژرژ حبش: در واقع مادر جبهه خلق "انتفاضه" را به شکل ملمی آن، مرحله جدیدی از وحدت ملی ارزیابی می کنیم خلق فلسطینی ما از زمان تهاجم اشغالگران صهیونیستی، که با پشتیبانی استعمار انگلستان و امپریالیزم صورت گرفت در مرحله واحدی که مرحله مبارزه برای آزادی ملی است، زندگی می کنند. این مرحله تاریخی - اینجا قصد ندارم آن را مرحله آزادی ملی فلسطینی بنامم - مجموعه مراحل را از سر گذرانده است.

"انتفاضه" به مثابه مهمترین مرحله ویژگی های خاصی دارد که آن را از مراحل قبلی متمایز می سازد. به عنوان مثال مقوله مرحله مبارزه مسلحانه را که ابتدا از پایگاه های مستقر در اردن و سپس از پایگاه های مستقر در لبنان صورت گرفت، مورد بررسی قرار می دهیم. برای اولین بار مبارزه ملی فلسطین از سال ۱۹۴۸ به داخل سرزمین های اشغالی منتقل شد. در این دوره مبارزه مسلحانه مرکز ثقل رویارویی توده های ما در داخل فلسطین اشغالی با نیروهای اشغالگر اسرائیل بود و از خارج فلسطین اشغالی صورت می گرفت در صورتی که اکنون "انتفاضه" در داخل کشور مرکز ثقل مبارزه قرار گرفته است.

ویژگی دیگری که "انتفاضه" را از مراحل قبلی متمایز می سازد، شرکت همه توده هادر "انتفاضه" است. "انتفاضه" ریشه در میان همه طبقات، همه گروه های اجتماعی و جناح های مختلف دارد. همه ساکنین اردوگاه های رانده شدگان، همه کودکان همه دختران و پسران جوان، همه زنان، همه پیران در انتفاضه شرکت می کنند.

مرحله پیش از مبارزه مسلحانه مرحله مبارزه پیشروها علیه اشغالگران بود. درست است که پیشروها در این مرحله از طرف توده ها حمایت و پشتیبانی میشدند

اما مثل مرحله کنونی نمی توانست باشد.

ویژگی دیگر "انتفاضه" در آن است که انتفاضه جوهر مبارزه عربی - صهیونیستی و اساس مبارزه اعراب و اسرائیل است. من معتقدم این مبارزه برای اولین بار در دهه ۵۰، در تهاجم ۱۹۵۶، سپس در دهه ۶۰ در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، در دهه ۷۰ در جنگ "تشرین" (اکتبر) و در تجاوز اسرائیل به لبنان و بالاخره در "انتفاضه" به شکل بارزی خود را نشان داد. "انتفاضه" مظهر اصلی مبارزه میان اعراب و صهیونیزم است.

در نتیجه این ویژگی ها و خصلت های موفقیت های بزرگی حاصل شده است که هزار بار بیشتر از موفقیت های حاصله در سال ۱۹۴۸ می باشد.

با نگاهی به دستاوردهایی که در خلال دو سال اخیر به دست آمده است می بینم که "انتفاضه" به موفقیت های بزرگی دست یافته است که برای اسرائیل، اعراب، فلسطینی ها و دنیا غیر منتظره بود. مثلاً در جامعه اسرائیل هلاکت سؤال بزرگی در مورد درستی و اساس نظریه صهیونیسم بوجود آمده است. صهیونیسم بر پایه این ادعا ساخته شد که "سرزمینی بدون خلق وجود دارد و چرا خلقی بدون سرزمین آن را از آن خود ن سازد؟" این جوهر تفکر صهیونیستی است. پسر موشه شامیر، وزیر خارجه اسرائیل، کتابی نوشته است تحت عنوان "پایان همه اسرائیل"، من آن را خوانده ام ولی درباره اش شنیده ام. عنوان کتاب بنا به تعبیر و اصطلاح عربی نشان می دهد که اسرائیل راه زوال را می پیماید. اسرائیل زمانی می گشت که صاحب ششمین ارتش قدرتمند دنیا است. در حال حاضر این ارتش قدرتمند از سرکوب "انتفاضه" ناتوان مانده است، در جایی که تنها سلاح توده ها قلوله سنگ و ایمان به عدالت است.

از نظر خسارات اقتصادی، در سال ۱۹۸۸ برای اولین بار در تاریخ اسرائیل میانگین رشد در آمد ملی اسرائیل به صفر رسید. هم اکنون در حکومتی که نام خود را

"حکومت وحدت ملی" نهاده است، هدم ثبات شدیدی حاکم است. ما در مرحله ای زندگی می کنیم که بدان افتخار می کنیم. در نتیجه این دستاوردها، در مجمع مجلس ملی فلسطین سند استقلال اعلام شد. چرا سند استقلال، زیرا "انتفاضه" برای نخستین بار شعار دولت فلسطین را از امکان تاریخی به امکان واقعی مبدل نمود.

می توانم بگویم پیش از "انتفاضه" ما می گفتیم سرانجام دولت ما در یک روند تاریخی استقرار خواهد یافت به دلیل آنکه ما خلق هستیم و این خلق حقوقی دارد، از جمله حق تعیین سرنوشت. ما سرانجام یک روزی صاحب دولت خودمان خواهیم شد. بعد از "انتفاضه" وضع فرق کرد و استقرار دولت فلسطین از یک امکان تاریخی به امکان واقعی مبدل شد.

هلیزفم همه این موفقیت ها که من فقط بخشی از آن را ذکر کردم هنوز دو دشواری بزرگ بر سر راه استقرار دولت فلسطین وجود دارد: دشواری اول موضع اسرائیل است.

هلیزفم همه موفقیت های "انتفاضه" اسرائیل می گوید سازمان آزادی بخش فلسطین نه! حقوق ملی قانونی خلق فلسطین نه! دولت فلسطینی نه! کنفرانس بین المللی نه! حداقل چهار "نه"! و می گوید باز نگرانی در مسئله قدس نه! مشکل دیگر موضع حکومت آمریکاست درست است که حکومت آمریکا گفتگو با سازمان آزادی بخش فلسطین را شروع می کند، درست است که حکومت آمریکائی می گوید اسرائیل باید از سرزمین هایی که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است، عقب نشینی کند، اما دولت فلسطینی را نیز رد می کند. به عنوان نتیجه ای برای سؤال شما باید بگویم "انتفاضه" در چشم انداز وسیع تر اقتصادی گسترده ای را باز کرده است اما هنوز دو مشکل بزرگ وجود دارد.

موضع حکومت آمریکا و موضع اسرائیل. راهی جز ادامه مبارزه نداریم. سال قبل حکومت آمریکا حاضر به شروع مذاکره با سازمان آزادی بخش فلسطین نبود. اکنون ما بر این مشکل فائق آمده ایم. ما تا

زمانی که اسرائیل اعتراف کند سازمان آزادی بخش فلسطین نماینده خلق فلسطین است و تنها راه حل مسئله خاور میانه، کنفرانس بین المللی است، به "انتفاضه" ادامه خواهیم داد. و در کنفرانس بین المللی به دول بزرگ، اهم از دوست و دشمن، ایه دولت شوروی، آمریکا، چین، انگلستان، فرانسه و تمام دنیا خواهیم گفت بیایید قطع نامه های قانونی بین المللی را تنفیذ کنید. از این قطع نامه ها قطع نامه شمار ۳۲۳ و قطع نامه ۳۲۷۶ بر همین موضوع تاکید می کند و اضافه می کند حق بازگشت به وطن خود، حق فلسطینی هاست. قطع نامه شماره ۱۹۴ به حق فلسطینی ها برای بازگشت به وطنشان اشاره می کند. قطع نامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ قطع نامه های قانونی بین المللی هستند. این قطع نامه ها را جبهه خلق صادر نکرده است. سازمان ملل متحد آنها را تصویب نموده. بنا بر این ما مخالف هر گونه مذاکره مستقیم و راه حل یکجانبه هستیم. تصمیم ما برگزاری "کنفرانس بین المللی" است.

به رفقایاتان و به مردمتان بگوئید: خلق فلسطین به مبارزه و "انتفاضه" تا تحقق حقوق قانونی خود و استقرار دولت فلسطین ادامه خواهد داد.

اکثریت:

رفیق ژرژ حبش، ممنونم که با دقت به سؤالم پاسخ گفتید سوال دیگر اینکه نظر شما درباره اساس قرار دادن مبارزه مسلحانه برای رهائی فلسطین اشغالی از چنگ اشغالگران چیست؟

ژرژ حبش:

ما ممنونیم که این سؤال را مطرح کردید. زیرا برای توضیح نکته ای دقیق کمک می کند. ما "انتفاضه" را آلترناتیو مبارزه مسلحانه نمی دانیم. از نظر ما

"انتفاضه" مکتب مبارزه مسلحانه است. ضمن ابقاء روش توده‌ای و دمکراتیک انتفاضه، حق خود می‌دانیم از همه مرزهای هری و در همه مناطقی که فاقد "انتفاضه" هستند، بطور مسلحانه علیه ارتش اسرائیل مبارزه کنیم. رفیق، همانطور که می‌دانید بر طبق قوانین بین‌المللی مبارزه مسلحانه حق مشروع هر خلق ستم‌دیده‌ایست که میهنش اشغال شده است. بنابراین ما حق داریم از حق خود استفاده کنیم. من متشکرم که این سؤال را مطرح کردید.

اکثریت:
نظر شما درباره تأثیر عملیات مسلحانه علیه اسرائیل در وضع فعلی روی اوضاع و معادلات سیاسی چیست؟

ژرژ حبش:
اگر چه اکنون "انتفاضه" مرکز ثقل مبارزه ماست اما این موضوع از اهمیت مبارزه مسلحانه نمی‌گاهد. چون شما فدائی خلق هستید، به شما می‌گویم چرا: رفیق، بعد از همه این موفقیت‌ها و حمایت‌های جهانی از مسئله فلسطین اسحق شامیر هنوز هم "نه" های خود را تکرار می‌کند.

بنابراین رهبری فلسطین باید از خود پرسد: چه باید کرد؟ ما در جبهه خلق پاسخ این سؤال را یافته‌ایم. علاوه بر خسارات اقتصادی به اسرائیل و متأسفانه باید بگویم علاوه بر خسارات انسانی به ارتش اشغالگر اسرائیل، باید از تجربه لبنان نیز درس بیاموزیم. وقتی که بگین و شارون به لبنان هجوم بردند و تا بیروت رسیدند، هدف آنها درآوردن لبنان تحت سلطه حزب کتائب به‌رهبری بشیر جمیل و خاتمه دادن به مقاومت و تبدیل لبنان به دومین دولت زیر سلطه اسرائیل و متوقف ساختن نهضت هری بود. در آنجا بود که رهبری اسرائیل جنگ ۱۹۸۲ را "آخرین جنگ" اعلام کرد. اما پس از آن مجبور شد از بیروت سپس از جبل، پس از آن از صیدا و صور عقب‌نشینی کند. امروز جامعه اسرائیلی اشغال‌اینان را فاجعه‌ای در تاریخ اسرائیل ارزیابی می‌کند. ما باید از خود پرسیم: چرا و چگونه این اتفاق افتاد؟ جواب این سؤال خسارات انسانی‌ای بود که به ارتش اسرائیل وارد آمد. این حق ماست و من مطمئنم رفقای شما و مردم ایران قادرند این را درک کنند که این مبارزه، آنچنان که اسرائیلی‌ها می‌گویند تروریسم نیست این

مبارزه‌ای قانونی و مشروع و منطبق بر قوانین سازمان ملل است.

اکثریت:
نظر شما درباره حضور و نقش قوای سوری در لبنان چیست. آیا این نقش و حضور تنها در مقابله با اشغالگران صهیونیست که جنوب لبنان را اشغال کرده‌اند معنی پیدا می‌کند و یا برای آن کارکردهای دیگری هم متصور هستید؟

ژرژ حبش:
خیلی مختصر و صادقانه بگویم. رفیق، ما از جنبش ملی لبنان حمایت می‌کنیم. بیش از ده سال است که جنبش ملی لبنان ما را در آغوش خود پذیرفته و دوشادوش ما مبارزه می‌کند. بویژه در اثناء اشغال اسرائیل در سال ۱۹۸۲، جنبش ملی لبنان به کمک و رابطه دوستانه با سوریه نیازمند بود و به وجود ارتش سوری برای متوقف کردن اشغال لبنان توسط اسرائیل و متوقف نمودن نیروهای ارتجاعی در داخل لبنان نیاز داشت. بنابراین هر رایی که جنبش ملی لبنان داشته باشد، ما از آن حمایت می‌کنیم.

اکثریت:
نظر شما درباره نتایج مذاکرات طائف و پیشنهادهای رفرم در ساختار سیاسی لبنان در جهت تقویت نقش مسلمانان در حکومت چیست؟

ژرژ حبش:
ما به مثابه جبهه خلق با حل هری مسئله لبنان که در کار ابلانکا پیشنهاد شده است موافقیم. ما ضرورت خروج ارتش سوریه را از لبنان قویاً تأیید می‌نمائیم منتهمی پس از آنکه ارتش اسرائیل از جنوب لبنان خارج شد.

ما طرفدار وحدت لبنان و همچنین طرفدار لبنانی یکپارچه و دمکراتیک هستیم.

حکومت قبلی لبنان دمکراتیک نبود. در آن حکومت فقط طایفه مارونی‌ها امتیازات ویژه‌ای داشتند و این امر با جوهر اندیشه دمکراتیک در تناقض قرار داشت. چگونه ممکن بود لبنان را جامعه‌ای دمکراتیک تلقی کرد در جایی که رئیس‌جمهور می‌بایست از میان "مارونی" ها انتخاب می‌شد و رهبری ارتش و اکثریت شافلین درجه یک نیز از "مارونی" ها بودند.

ما از اصلاحات در این کشور هری طرفداری می‌کنیم. معتقدیم رفرم‌هایی که اخیراً اتخاذ شده، در واقع کافی نیست اما امیدواریم این رفرم‌ها گام اول در

راه تحول لبنان به یک کشور دمکراتیک باشد.

اکثریت:
رفیق ژرژ حبش، می‌خواهم نظر شما را درباره خلق کرد بدانم. می‌دانید که علاوه بر خلق فلسطین، خلق کرد هم از ستم ملی رنج می‌برد. اکنون به نظر می‌رسد خلق کرد و مسئله کرد به نحو جدی‌تری در هرصه بین‌المللی مطرح می‌شود. برای مردم ایران جالب است نظر شما را در این رابطه بدانند.

ژرژ حبش:
ما احساس همدردی همیتی با خلق کرد داریم. در جلسات داخلی خود نیز در مورد این خلق ستم‌دیده و پیرامون مسئله کرد در منطقه بحث می‌کنیم. می‌دانیم مسئله کرد بسیار فرنج و پیچیده است و معنی تقسیم خلقی واحد در سه کشور ایران، ترکیه و عراق را درک می‌کنیم. می‌دانیم که در این کشورها شوونیسمی منفر برقرار است. این مسئله دشواری است اما یقین داریم تاریخ در جهت یکپارچگی خلق کرد سیر می‌کند.

اکثریت:
در سالهای اخیر در هموم کشورهای سوسیالیستی تحولات همده‌ای رخ داده است. این تحولات همچنان ادامه دارند. شما سمیت و سوی این تحولات را چگونه می‌بینید. آیا این تحولات می‌تواند بر روی اوضاع منطقه ما تأثیر داشته باشند؟

ژرژ حبش:
معتقدم باید صبر کنیم تا ببینیم آب و هوای این چیزهایی که می‌بینیم از چه نوعی است. من معتقدم بله، پروسترویکا برای اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی ضرورتی هینی است. تفکر سیاسی نوین نظریه من درآوردی گارباچف نیست و از مسائل موجود در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی که از آنها مطلع‌م ناشی شده است. این نکته اول، نکته دوم آنکه معتقدم پایه تئوریک بازسازی و تفکر نوین سیاسی ماهیت لنینیستی دارد. مثلاً انتقاد و انتقاد از خود و دمکراسی درون حزبی منشا لنینی دارد. موضوع دمکراسی اجتماعی، موضوعی لنینی است. بسیاری از مسائلی که پروسترویکا مطرح می‌کند - جوهر مارکسیستی - لنینیستی دارد. کی مارکسیزم - لنینیزم مذهبی جامد و دکماتیک بود؟ نقل قولی از لنین به خاطر دارم که متأسفانه نمی‌توانم آن را

دقیقاً بازگو نمایم. نقل به معنی آن چنین است که مارکسیزم نسخه‌ای برای تمام دوره‌ها، برای هرزمان و مکان نیست. مارکسیزم آن متدی است که باید اساس آن را آموخت و در واقع به مرور تغییر می‌کند و مستمرا حرکت دارد. برخی مسائل مطرح شده در بازسازی و تفکر نوین سیاسی احتیاج به تعمیق بیشتری دارند، اما موافقم که این مسائل نیاز به برخورد و بررسی دینامیک دارد، بدین معنی که مارکسیزم - لنینیزم به مثابه متد برخورد، درک جامد و دکماتیک نیست. درک من این است که این مسائل احتیاج به تعمیق بیشتر دارند اما از سکوی پروسترویکا و نه از سکوی دیگر. مثلاً پروسترویکا و تفکر نوین سیاسی تأکید می‌کند جهان به مثابه قایتی است که همه ما در آن نشسته‌ایم. این قایتی همان مسائل هموم بشری است که امروز ارزش و اهمیت آن افزایش یافته است. اما سؤالی پیش می‌آید که در این جهان با مبارزه طبقاتی چه باید کرد؟ ممکن است این موضوع محتاج تعمیق بیشتری از آنچه که تا کنون شخصاً خوانده‌ام باشد.

مثال دیگر: در رابطه با منازعات منطقه‌ای، تفکر نوین سیاسی بر اصل توازن منافع استوار است. در این رابطه می‌توانم سؤال کنم آیا حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای بر پایه توازن منافع، بدون در نظر گرفتن توازن نیروها امکان‌پذیر هست؟ منظورم توازن قوای نظامی نیست، منظورم توازن نیروهای سیاسی و دیپلماتیک و توده‌ایست. چگونه می‌توان این اصل را در رابطه با آن طرنی که اصل مذکور را قبول ندار دیکار گرفت؟

موضوع دیگری هم باقیست. قبلاً گفتم بازسازی ضرورتی هینی بوده و پایه تئوریکی که بازسازی بر آن استوار است مارکسیستی است. اما این سؤال وجود دارد که تا این لحظه نتایج ملموس پروسترویکا در عمل چیست؟ در نهایت باید این نکته را بگوئیم و رفیق گارباچف هم در این زمینه با ما موافق است که صحت و درستی هر تئوری را پراتیک تأیید می‌کند. به بیانی دیگر باید درستی آن در عمل ثابت شود. در اینجا باید کمی صبر کنیم و نتیجه‌گیری‌های عجولانه نکنیم. چرا؟ زیرا برخی پدیده‌ها به ملاحظاتی بیشتری نیاز دارند. می‌توانیم بگوئیم پروسترویکا درست است و قضاوت نهایی بقیه در صفحه ۱۰

درباره سیمای نوین سوسیالیسم (۲)

از نشریه "کمونیست" شماره ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۹

در شماره ۲۸۵ نشریه، بخش اول مقاله سیمای نوین سوسیالیسم درج شد. این مقاله توسط هیات تحریریه نشریه "کمونیست" و در تماس با دانشمندان بخش علوم اجتماعی فرنگستان علوم اتحاد شوروی که این مسائل را در چارچوب یک سمینار ویژه مورد بحث قرار داده‌اند، تهیه شده است. در این شماره بخش دوم آن را می‌خوانید.

سمت گیری به سوی انسان

مطابق نظرات همو پذیرفته شده، سوسیالیسم نظامی است که انسان را از استثمار و ستم رها می‌سازد، او را در مرکز حیات اجتماعی قرار می‌دهد و زمینه‌های لازم برای رشد آزادانه هر فرد به مثابه شرط رشد آزادانه همه را فراهم می‌آورد.

اولویت رکن انسان‌گرایی، هر چه اجتماعی را به مثابه کانون تلاقی و تمرکز نتایج مرکب تصمیمات و فعالیت‌های در سایر عرصه‌ها - ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد و فرهنگ - از موقعیتی ممتاز برخوردار می‌سازد. لذا، رهایی انسان کار نمی‌تواند تنها در محو استثمار اقتصادی خلاصه شود و باید رفع ستم سیاسی و اجتماعی را نیز دربرگیرد. و تا زمانی که جامعه مدنی سوسیالیسم از افرادی تشکیل می‌شود که رفاه مادی و حتی موجودیت فیزیکی‌شان به "کاردهندگان" رسمی (یعنی رهبران موسسات، سازمان‌ها و نهادهای روسای ادارات) وابسته است، و تا زمانی که اراده و تصمیم هم‌اینان است که موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارکنان را رقم می‌زند، نمی‌توان از سوسیالیسم به مثابه جامعه‌ای سخن گفت که ملاک اصلی خود، یعنی دموکراسی واقعی سوسیالیستی بر مبنای آزادی واقعی فرد را برآورده می‌سازد. ولادیمیر ایلیچ لنین می‌نویسد: انتقال قدرت به کارگران و دهقانان شرایطی را فراهم آورد تا هر کارخانه و هر روستا تبدیل شود به "میدانی که در آن انسان کار می‌تواند خود را نشان بدهد، می‌تواند قدری پشت راست کند، می‌تواند سر برآورد و می‌تواند خود را انسان احساس کند. پس از قرن‌ها کار برای بیگانه‌ها و کار اسارت‌بار برای استثمارگران، امکان کار برای خود فراهم آمده است و آن هم کاری متکی بر تمامی دستاوردهای جدیدترین تکنیک و فرهنگ" (مجموعه آثار و لنین، جلد ۳، صفحه ۱۹۶).

"کار برای خود" جوهر موقعیت اجتماعی اصولاً نوین انسان را (قبل از همه در تولید اجتماعی) تشکیل می‌دهد و پایه‌ای است که بر خورده اصولاً متفاوت نسبت به کار و نسبت به خود و سایل تولید، بر روی آن بنا می‌گردد.

آیا سوسیالیسم قادر است ضمن حفظ سیستم ارزش‌ها و تضمینات اجتماعی خود در همین حال از اقتصادی شریک و پراستغاف برخوردار گشته و دستاوردهای انقلاب علمی - فنی را با موقعیت جذب نماید؟ یا این که پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک به ناگزیر بهای اجتماعی سنگینی دارد

برای آن که هر کس توانایی‌های خود را نمایان سازد، فراهم آورد و تنها پس از آن و ضمن حفظ و تحکیم این شرایط، با تمام قوا دست به کار سازماندهی توزیعی گردد که بر وابستگی تنگاتنگ میان نتایج کار و پرداخت کار استوار است. همه این‌ها درست، اما باید اضافه کرد که: جایابی تاکیدات در سیستم مناسبات توزیع چندین دهه دیر صورت گرفت و در رفع گرایش در ابتدا اجتناب ناپذیر به یکسان سازی نیز تاخیر روا شد - یکسان سازی از نظرات ساده‌انگارانه‌ای برمی‌خاست که سوسیالیسم را جامعه برابری کامل و جامعه‌ای می‌دانست که "فقر یکسان" را بر تنوع درآمدها ترجیح می‌دهد.

وضعیت کیفیتاً نوین سوسیالیسم مستلزم رعایت اکید و بلاانحراف اصل "از هر کس بر حسب استعدادش، به هر کس بر حسب کارش" بوده و نیازمند فلبه قطعی بر گزایشات یکسان سازی و دیگر ناهنجاری‌ها در هر چه توزیع است. لیکن باید در نظر داشت که بررسی نظری و کاربردی عملی اصل فوق‌الذکر با یک سلسله دشواری‌ها روبروست. قبل از همه می‌توان از این مشکل سخن گفت که: میان وجه "فنی" عدالت اجتماعی که بر روش‌های علمی استوار است و برداشت ذهنی و احساسی از آن، که بدیهی است نیرومندترین تاثیر را بر رفتار انسان و تحرک نیروی خلاقه او می‌گذارد، به گونه‌ای تقریباً اجتناب ناپذیر تضاد روی می‌دهد. روشن است که افراد مختلف برداشت‌های مختلفی از عدالت دارند.

چگونه می‌توان مخرج مشترک این برداشت‌ها را یافت؟ سیاست اجتماعی را بر پایه دید چه کسی باید طراحی کرد؟ بر اساس نظر اکثریت؟ اما شاید اینجا درست همان جایی باشد که رای‌ها را نباید شمرد، بلکه باید سبک سنگین کرد، جایی که باید نظرات صمیم در مورد عدالت اجتماعی را که محرک کار مولد باشند به گونه‌ای هدفمند پرورش داد و به نظرات مبتنی بر برابری صرف تمکین نمود. والا، آگاهی اجتماعی که بنا به هلی تاریخی و روانشناختی هنوز هم عدالت اجتماعی را با یکسان سازی یکی می‌گیرد، ممکن است تمایز درآمدها را که از تفاوت میزان کار واقعی برمی‌خیزد، مردود بشناسد.

مسئله عدالت اجتماعی تنها به هر چه توزیع محدود نمی‌شود. عدالت اجتماعی در همین حال عبارت است از تلاش در جهت ایجاد امکانات برابر برای مردم (آموزش و بهداشت)، در جهت تسهیل تحرک حرفه‌ای آنان در سیستم سازماندهی اجتماعی کار، در جهت تحقق دفاع قانونی از ابتکار و خلاقیت و آئین‌های دموکراتیک. در رشد و توسعه اقتصادی مناطق، جمهوری‌های ملی و ایالات مختلف نیز موضوع عدالت اجتماعی مطرح است.

مسئله تامین اجتماعی نسل کنونی و همچنین نسل آینده از اهمیت اصولی برخوردار است. حل این مسأله از جمله در گروی استفاده هکلاهی از منابع غیر قابل بازسازی، در گروی سیاست معقول علمی - فنی و بالاخره در گروی آشنایی بر خورده اکولوژیک به رشد و توسعه اقتصادی است.

تنها همین فهرست مسائل مربوط به "بهد انسان" سوسیالیسم نیز بفرنجی و گوناگونی تصمیمات ممکن و مشکلات وارد کردن رکن اجتماعی در مکانیسم‌های تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد. مکانیسم‌هایی که باید منافع متفاوتی را که در جامعه تضاد پیدا می‌کنند، در نظر بگیرد.

و آن را در شکل عدم تامین و پائین بودن تضمینات اجتماعی، طلب می‌نماید؟ به بیان دیگر، آیا راهی وجود دارد که از طریق آن بتوان شریکشی اقتصادی و اولویت‌های اجتماعی را که مظهر عدالت اجتماعی به شمار می‌روند، به گونه‌ای پایدار تلفیق نمود؟

این سوالات در بحث‌های اجتماعی ایام اخیر به این یا آن شکل خود را به نمایش می‌گذارند. یک نظر با اتکا به تجربه تاریخی عنوان می‌کند که هماهنگ ساختن دو رکن اقتصادی و اجتماعی هیچ‌گاه عملی نشده و از این رو، گویا باید به انتخابی سخت میان این دو تن در داد - "یا - اقتصاد می‌داند و معتقد است که انگیزه‌های مادی را باید تابع انگیزه‌های اخلاقی نمود. و نظر سوم بر آن است که سطح روزافزون شریکشی، به خودی خود اخلاق جامعه را بالا می‌برد و جای خالی انسانیت و عدالت را پر می‌کند. برای خاتمه دادن به این بحث، آسانتر از هر چیز آن است که بگوئیم "تضاد جاویدان" میان اولویت‌های اجتماعی و شریکشی اقتصاد را باید از طریق ایجاد انگیزه‌های جدید و بسیار موثرتر برای فعالیت اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، مرتفع ساخت. اما آنچه به مراتب دشوارتر است عبارت است از ایجاد و به کار انداختن عملی چنان سیستمی از انگیزه‌ها و نیروهای محرکه کیفیتاً نوین، که همین قدر تلفیق پایدار مولفه‌های شریکشی اقتصادی و عدالت اجتماعی را امکانپذیر سازد.

هر دوران، هر نظام اجتماعی و هر طبقه، مضمون خاص خود را به دو مفهوم شریکشی اقتصادی و عدالت اجتماعی وارد می‌کند. برای سوسیالیسم، هدف نهایی تولید را انسان و بهروزی او تشکیل می‌دهد. بنا بر این، در مورد شریکشی اقتصادی جامعه سوسیالیستی باید قبل از هر چیز بر حسب نقشی که رشد اقتصاد ملی در رفاه خلق و برآورده ساختن نیازهای مردم بازی می‌کند، قضاوت نمود. و در مورد عدالت اجتماعی باید گفت که مضمون آن از یک سو با رابطه از ابتدا برابر همه نسبت به وسایل تولید، و از سوی دیگر، با اصل بنیادی توزیع بر حسب کار تعیین می‌شود.

در سرفاز تاریخ سوسیالیسم صحنه چنین بود: دستاوردهایی در هر چه عدالت اجتماعی، و ضایعاتی فوق‌العاده ملموس در شریکشی اقتصادی. مسلماً، زندگی از انقلاب سوسیالیستی طلب می‌کرد تا ترتیب ضرور در استقرار عملی موازین عدالت اجتماعی خاص نظام سوسیالیسم را رعایت کند و ابتدا بکوشد حداقل شرایط لازم

در چارچوب قانون همه آنچه را که می‌خواهد تامین نماید. هر آینه منافع اجتماعی و منافع شخصی با یکدیگر در تضاد قرار گیرند، آن‌گاه باید راه حل‌هایی بیابایی تدوین و به اجرا گذاشته شود. در صورت عدم انطباق منافع اکثریت و اقلیت، تصمیم‌گیری باید به گونه‌ای انجام پذیرد که تحت هیچ شرایطی حقوق اقلیت، مصرحه در منشور سراسری حقوق بشر و در قانون اساسی کشور، خدشه دار نگردد.

احکامی که برشمرديم پايه‌ای‌ترین و هم‌قوی‌ترین مختصات دولت حقوقی سوسیالیستی را به مثابه وسیله‌ای که عملکرد هادی جامعه مدنی را تامین می‌نماید، تشکیل می‌دهند. البته نباید کوشید تا آینده را با تمام جزئیات ترسیم نمود، اما خوب است برخی ویژگی‌های دیگر و از جمله اصول حقوقی دولت آتی را مورد توجه قرار دهیم. مثلاً آثار منتشره ایام اخیر مهمترین این اصول را سیادت قانون در تمامی شئون حیات اجتماعی و تبعیت خود دولت و ارگان‌های او از قانون می‌دانند. این اصول از جمله در الزاماتی تجلی پیدا می‌کنند مانند: رعایت روال دموکراتیک ضرور در تهیه و تصویب قوانین؛ جلوگیری از نشان دادن دستورالعمل‌های اداری به جای قانون؛ مسئولیت متقابل دولت و فرد بر پایه قانون؛ تامین و حراست حقوق بشر به مثابه راستی مقدم فعالیت دولت؛ تحکیم حقوقی اصول و مکانیسم‌های دموکراتیک (هلنیت و غیره)؛ آزادی بیشتر رفتار مطابق اصل "همه‌آنچه که توسط قانون منع نشده است، مجاز است" و نظایر آن.

اما به نظر می‌رسد که اصول و الزامات مزبور به یکسان در مورد جامعه امروزین مانیز مصداق دارند؛ این اصول و الزامات قلاهم اعلام شده‌اند. علاوه، آنها بری از تضاد نیستند. و بالاخره، آنچه که از همه بفرج تر است، تحقق عملی این اصول و الزامات چیست؟

اولاً، در اکثریت قریب به اتفاق تفسیرهای امروزین از این اصول و الزامات، ماکسیمالیسمی رمانتیک وجود دارد که بی‌شک از بهترین انگیزه‌ها هم سرچشمه می‌گیرد. در واقع، سیادت قانون بهتر از ضعف قانون و صد البته بهتر از بی‌قانونی است. اما معلوم نیست که این سیادت "در تمامی شئون حیات جامعه" متضمن مقصود باشد. دست کم به این دلیل که در تعدادی از هر صدهای حیات جامعه عملکرد دیگر تنظیم کننده‌های اجتماعی - موازین اخلاقی، آداب و رسوم، و سنت‌ها (و از جمله سنت‌های مذهبی) و نظایر آن - به مراتب ثمربخش‌تر است. علاوه بر این، تلاش برای برقراری سیادت قانون بر کل حیات اجتماعی به گونه‌ای اجتناب ناپذیر همراه خواهد بود با دولتی کردن باز هم بیشتر حیات جامعه؛ جدول بندی (بخصوص با نرم‌های دولتی) کل فعالیت حیاتی جامعه یکی از نخستین نشانه‌های توتالیترایسم است. یا آزادی رفتار بر اساس "همه‌آنچه که توسط قانون منع نشده است، مجاز است" را در نظر بگیریم. بی‌تردید، این اصل در هر صده مثلاً فعالیت اقتصادی و فعالیت‌های دموکراتیک و خلافت اجتماعی، اصلی مفرقی است. اما آیا هاقلاعه خواهد بود اگر دامنه عمل این اصل را مثلاً تا اختیارات کارمندان دولت و کلا نمایندگان حکومت گسترش دهیم؟ تجربه تلخ تاریخ حکم بر آن می‌دهد که در این زمینه نقطه مقابل اصل فوق اساس قرار گیرد: "هر آنچه که صریحاً توسط قانون مجاز شناخته نشده است، ممنوع است".

این دوگانگی و تضاد مندی در مورد دیگر الزامات دولت حقوقی نیز مصداق دارد و لذا تحقق عملی آنها را با دشواری‌های جدی روبرو می‌سازد. ما در پی آن هستیم تا هر چه دقیق‌تر درک کنیم که برای دولت حقوقی، و در مجموع برای سوسیالیسم به چه چیزی نیاز داریم. اما گمان می‌رود وقت آن رسیده است که بحث روی

ما در تلاش برای پایان دادن به سرمایه‌داری دولتی - انحصاری، خود سرانجام به دولت - هیولایی سوسیالیستی رسیدیم که یگانه مالک انحصاری تمامی وسایل تولید، منابع طبیعی و نیروی کار بود و خود نیز خدمات و نعم مادی تولید شده را توزیع می‌نمود. و بدین ترتیب جامعه مدنی از تکیه‌گاه اصلی اقتصادی خود یعنی مالکیت، محروم گردید.

نوسازی عمده دار آن است که نهادهای در هم شکسته جامعه مدنی را احیا نماید و این نیز تنها از طریق پلورالیسم ساختار اقتصادی دست یافتنی است. پلورالیزه کردن حیات اقتصادی در کنار دموکراتیزه کردن همزمان دیگر هر صدهای جامعه، باید به تفکیک و طبقه‌بندی منافع در اشکال متنوع غیر دولتی منجر گشته و این منافع نیز در نهادهای حقوقی مقتضی تثبیت گردند. صحبت بر سر پذیرش استقلال اقتصادی موسسات و مجتمع‌ها، تعاونی‌های تولیدی و مصرفی، اشکال خانوادگی تولید کالا و خدمات و نیز بر سر انجمن‌ها و جمعیت‌های داوطلبانه، اتحادیه‌های حرفه‌ای و هنری، سازمان‌های جوانان و سازمان‌های مذهبی و نظایر آن است.

بدیهی است که مناسبات اجتماعی در این حالت نیز به سامان یابی حقوقی و به حراست از جانب دولت نیازمندند. اما تنها تا آن میزان که ضرورت‌ها ایجاب می‌کنند و این ضرورت‌ها هم عبارتند از: تلفیق موزون منافع جامعه، کلکتیو، و فرد، اجرای پیگیر اصول عدالت اجتماعی، و تامین امنیت اجتماعی. از اینجائین استنتاج شکل می‌گیرد که دولت حقوقی سوسیالیستی قبل از هر چیز عبارت از سیستمی از ارگان‌ها و نهادهاست که عملکرد هادی جامعه مدنی سوسیالیستی را بر پایه حقوق تامین نموده و از آن پاسداری می‌کنند.

این تعریف، یک رشته ملاحظات نظری پیش می‌کشد. ایجاد دولت حقوقی در حکم پایان سیادت دستگاه مدیریت مدنی و به معنای پیروزی اصل زیر است: "آنگاه خلق برای دولت، که دولت برای خلق" دولت‌گویی به جامعه مدنی که از آن بیرون آمده بود، باز میگردد و به خدمت او در می‌آید. دستگاه دولت، و کلا وظایف مدیریت دولتی به حداقل می‌رسد: در شرایط رشد و تکامل گسترده مناسبات مدنی - حقوقی، نقش اصلی از آن سیستم قضایی و دادگستری خواهد بود که بر پایه قانون به حل و فصل مشاجرات می‌پردازد.

خصلت فعالیت دولت حقوقی تا میزان تعیین کننده‌ای با درک سوسیالیستی عدالت مشخص می‌شود و این درک نیز به طور کامل با اصول حقوق مدنی که حقوق و تکالیف متقابل شرکت کنندگان مناسبات اجتماعی را تعیین می‌کند، هم‌پا می‌گردد. عدالت در مناسبات توزیع عبارت است از انطباق میان سهم کارکنان بر حسب توانایی‌هایش و پاداش او بر حسب کارش از جانب جامعه. اما عدالت تنها به همین جا ختم نمی‌شود و کمک اجتماعی دولت به شهروندان را نیز در بر می‌گیرد که به حمایت بیشتر (تامین)

اجتماعی در اشکال گوناگون آن (نیازمندند. در مناسبات کفیری و بازخواستی، عدالت در متناسب بودن میزان کفیر با میزان خلاف جستجو می‌شود، اگر چه روشن است که عدالت در این هر صده، به مراتب مشروط‌تر است. عدالت در هر صده مناسبات مدیریت عبارت است از تعیین محدوده‌های الزامات ضرور قدرت و تضمین عدم سوءاستفاده از قدرت. این ایده‌های عدالت در آینده باید جزء به جزء مشخص گردند و در قانون‌هایی که از همین طریق به قانونی حقوقی تبدیل می‌شوند، تثبیت گردند.

در جامعه نوسازی شده، انسان به نخستین مقام در میان تمامی ارزش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. اما به صورت موضوع تکلف از جانب دولت و بی‌بهره‌ان استقلال، بلکه به صورت عاملی بر خوردار از حقوق و امکانات واقعی که می‌تواند

برای طراحی و کاربست عملی این مکانیسم‌ها، ابتدا باید از ساختار اجتماعی جامعه شوروی سخن گفت.

در طول چندین دهه، تلاش برای استدلال نظریه شکل‌گیری "همگونی اجتماعی" راستای اصلی پژوهش ساختار اجتماعی را تشکیل می‌داد. امروزین راه بن بست می‌نماید، چرا که ساختار درونی جامعه را تفاوت‌های موقعیت، منافع و کردار مردم مشخص می‌سازد. تمام تجربه موجود بشری گواه آن است که پیشرفت اجتماعی هیچ‌گاه در تاریخ از طریق ساده شدن به دست نیامده است. و دلیلی وجود ندارد که سوسیالیسم و کمونیسم را از این قاعده مستثنی بدانیم.

لیکن در این مورد معین، صحبت بیش از آن که بر سر وضعیت دلخواه باشد، بر سر وضعیت عملاً موجود جامعه بود. نظام نوین در شرایط مشخص اجتماعی - تاریخی و اجتماعی - فرهنگی اتحاد شوروی خصوصیات "سوسیالیسم ابتدایی" به خود گرفت: مالکیت دولتی، سیستم بوروکراتیک مدیریت، محدودیت دموکراسی، ارزش‌های اخلاقی و یکسان گرایانه "عدالت اجتماعی" با پشتوانه اداری، قلبه اشکال غیر اقتصادی انگیزش کار، بیگانگی زحمتکشان از مالکیت و حاکمیت، سرکوب شخصیت، و از همین جاست که "سادگی" نسبی شکل‌های ساختار اجتماعی نتیجه گرفته می‌شود و به جای جامعه مدنی حاوی تقابل منافع اجتماعی مختلف، حالتی می‌نشیند که در آن جامعه و دولت یکی گرفته می‌شوند و منافع گروه‌ها و تجمع‌های اجتماعی تحت الشعاع منافع دولت قرار می‌گیرد، و از هم زیر نام "منافع عموم خلقی" و یا منافع طبقه کارگر.

در اسناد حزبی و آثار علمی از سال‌های ۳۰ به این سو، ساختار اجتماعی - طبقاتی جامعه با "فرمولی سه قسمتی" بیان می‌شد که دو طبقه (کارگران و دهقانان) و یک لایه (روشنکران) را شامل می‌گردید. بر پایه روندهای واقع‌جاری امحای تفاوت میان طبقات، مفهوم رفع تضادهای طبقاتی جای خود را به همان مفهوم "همگونی اجتماعی" که در بالا از آن یاد کردیم، داد. و این مفهوم نیز دست کم بدین دلیل ضد دیالکتیکی و به لحاظ علمی بی‌پایه است که با ساختار زنده ارگانیسم اجتماعی که به ناچار عملکرد شکل‌های اجتماعی غیر متجانس را در بر می‌گیرد، سازگار نیست. بدیهی است افشار و گروه‌های متنوع اجتماعی که منافع خاص خود را حمل می‌کنند و در قبال بازسازی ژرف اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - سیاسی مواضع متفاوتی دارند در فرمول "سه قسمتی" مزبور جای نمی‌گیرند. ساختار اجتماعی جامعه ما از عوامل غیر اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی نیز شدیداً تاثیر می‌پذیرد. لذا جامعه مدنی در شرایط سوسیالیسم بر تنوع منافع اجتماعی نه تنها طبقات، بلکه همچنین دیگر گروه‌های بزرگ اجتماعی و تجمع‌های اجتماعی دارای سطوح و ترازهای مختلف، بنا می‌گردد.

جامعه و دولت

هنگامی که از سیمای نوین سوسیالیسم، از ساختار و خصلت تاثیر متقابل عناصر سیستم سیاسی آن و بنا بر این، از سمت اصلاحات سیاسی صحبت به میان می‌آید، یکی از مسایل بنیادین را همان مساله تناسب جامعه و دولت تشکیل می‌دهد. مضمون مفهوم دولت حقوقی که ما به حق آنرا یگانه دولت زبینه سیمای دموکراتیک سوسیالیسم می‌شناسیم، از حل همین مساله نشأت می‌گیرد. تبدیل دولت از نیروی حاکم بر جامعه، به ارگانی که به جامعه، گروه‌های اجتماعی و افراد جداگانه خدمت می‌کند، راستای اصلی نوسازی را تشکیل می‌دهد.

این مسایل را از سطح "هر چه دموکراتیک تر، بهتر" به سطح "هر چه معقول تر، بهتر" بکشانیم و به یاد داشته باشیم که تاریخ قبل و بعد از انقلاب روسیه در هر صه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و روانشناسی و غیره چه میراثی برای ما به جا نهاده است. (بر این پایه، روشن است که آلترناتیو جدول بندی سراسری زندگی را سنت های پیشرفته همزیستی و فرهنگ متعالی حقوقی و همومی اهالی تشکیل می دهد و محدود کردن کارمند دولت در چارچوب آنچه که قانون مجاز دانسته است، می تواند ابتکار مفید او را به بند کشد.)

ثانیا، بار تفکر حقوقی پیشین به شدت بر دوش ما سنگینی می کند و بدون رهایی از آن نخواهیم توانست اصول اعلام شده را به طور هقلایی به خدمت بگیریم.

تاریخ می آموزد که در جریان تحولات انقلابی، حقوق کهن بی دلیل نفی می شود و سپس حکمرانان جدید به منظور تثبیت فرمانروایی خود، می کوشند تا قوانین جدید را به مثابه هقلایی ترین و دموکراتیک ترین قوانین منطبق بر آمال های خلق توجیه نمایند. همان گونه که می دانیم ما هم در سال های پیشین در این گونه مدیحه سرائی ها کجودی نداشته ایم. اندیشه حقوق بورژوازی ترون ۱۹ و ۲۰ نیز البته با تنوع بیشتر مکتب و طلی دوره ای طولانی تر، تکامل مشابهی را از سر گذر که در آن پوزیتویسم حقوقی پایه پای رشد و حیات محافظه کارانه، دست بالا پیدا کرد. و همین پوزیتویسم بود که در پوشش جدید "مارکسیستی" در هلم حقوق کشور ما نیز اشاعه یافت.

پوزیتویسم، همان گونه که می دانیم، از نقد واقعیت موجود روگردان است و به این ترتیب آن را توجیه می کند. پوزیتویسم حقوقی نیز حقوق را با قانون دولتی یکی می گیرد و بدین ترتیب بی معناترین و ضد دموکراتیک ترین اسناد قدرت دولتی را که شکل قانون (و در کشور ما شکل سند قانونی) به خود گرفته است، توجیه می نماید. در این حالت، به موازین حقوقی، تماما به صورت ثمره منویات دولت، و به تبع آن، به حقوق فرد نیز همچون چیزی برآمده از موازین حقوقی نگاه می شود. و این همه در شرایط کشور ما به طور کامل با چیرگی مناسبات پاترنالیستی دولت نسبت به جامعه انطباق دارد. نباید اجازه داد تا نو سازی و جامعه سوسیالیستی نو سازی شده ما این "سنت" پوزیتویسم که اندیشه و سیاست را به رکود می کشاند، به میراث برند. آخر ما جامعه سوسیالیستی نو سازی شده را نه ایده آل و نه آخرین "سرحد تکامل"، بلکه روند گذاری هاری از ناهنجاری، به سطح هالی تر رشد و تکامل اجتماعی می دانیم.

تناسبی از جامعه و دولت که در بالاتر سیم شد امکان می دهد تا سیستم سیاسی جامعه نوین را بهتر مجسم کنیم. در آینده قابل دید نیز، دولت همچنان مهمترین نهاد سیاسی جامعه باقی خواهد ماند، اگر چه نه به صورت ساختاری خودکامه و بوروکراتیک که همه دیگر تشکلهای اجتماعی را مطیع خود می سازد، بلکه تنها به صورت ابزار حاکمیت خلق که اختیار نشر قوانین و مراقبت بر اجرای آنها به او سپرده شده است. به بیان دیگر، دولت در میان نهادهای سیاسی دیگر گویی نخستین نهاد است از نهادهایی برابر.

سازمان های اجتماعی از دایره وسیعی از حقوق واقعی برخوردار می شوند که به آنان امکان می دهد تا منافع ویژه گروههای اجتماعی را بیان کرده و از آن پاسداری نمایند. آنچه که باید در مکانیسم حقوقی فعالیت این سازمان ها پیش بینی شود از جمله هبارت است از: روال ساده ثبت قانونی این سازمان ها که تنها به چند شرط هموما پذیرفته شده در جامعه بین الملل خلاصه می شود که آن هم به امنیت اجتماعی، حقوق بشر و نظایر آن برمی گردد؛ تضمینات استقلال از دولت؛ حق مشارکت فعال در هر صه های مختلف حیات دولتی و اجتماعی؛

استقلال مالی؛ امکان مطالبه بلا مانع دفاع قضایی از حقوق خود و حقوق اعضای خود. به نظر می رسد که سازمان های اجتماعی در آینده باید به گونه ای فزاینده در تدوین سیاست و سپس در تشکیل دولت سهیم شوند.

دموکراتیسمیون حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه مساله نقش و مقام حزب کمونیست را با حدت تمام مطرح می سازد. پاسداری از دستاوردها و ارزش های اساسی سوسیالیسم، تدوین استراتژی سیاسی بر پایه نظرات مارکسیستی - لنینیستی در مورد منطق رشد و تکامل اجتماعی، و سمت گیری نهایی در جهت چشم انداز کمونیستی تکامل بشریت - این است آنچه که موجب می شود تا حزب کمونیست به مثابه نیروی اجتماعی پیشاهنگ حفظ گردد.

تاز مظلومه از جانب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که نو سازی حزب را نسبت به کل جامعه مقدم می داند، فوق العاده با اهمیت و مبرم می نماید. هر چه آشکار تر می شود که حزب در آن شکلی که توسط لنین و برای کار در شرایط مخفی، برای کسب و حفظ قدرت، برای ساختن سوسیالیسم در کشور کشاورزی و عقب مانده، برای رهبری امر دفاع از کشور و برای دیگر موقعیت های فوق العاده ساخته شده بود در شرایط جدید که دموکراسی گسترش می یابد، که ساختارهای پیشین حزبی هر چه بیشتر از حل مسایل مردم خارج و به تفریح تر عاجز میمانند، که ساختارهای دیگر گاهی همین مسایل را با موفقیت حل و فصل می نمایند ناچار خواهد بود که مواضع خود را گام به گام تسلیم نماید. وظیفه مبرم کمونیست ها در چشم انداز تاریخی آن است که بدون ادعای انحصار قدرت سیاسی و در همین حال بدون تمکین به بی شکلی سازمانی و مسلکی، نقش پیشاهنگ خود را در شرایط پلورالیسم دموکراتیک حفظ و تثبیت کنند. هم سر نوشت حزب و هم سر نوشت نو سازی اجتماعی جامعه ما از بسیاری جهات به چگونگی حل این مساله سیاسی بنیادین ایام ما وابسته است.

امروز این نکته نیز روشن شده است که حزب تنها در شرایط سیستم فرماندهی - اداری و در شرایطی که به طرز ننگانگ با دستگاه دولت جوش خورده و در تمام "خلل و فرج" سیستم سیاسی دست داشته است، می توانسته است انحصار قدرت را مستقل از نتایج سیاست خود، در کف داشته باشد. در شرایط جدید، حزب قصد دارد از بخشی از عملکردهای پیشین دوری جوید و خود را از یک سلسله ساختارهای حکومتی جدا نماید. اما این جای خالی را چه کسی و یا چه چیزی پر خواهد کرد؟ آیا منافع و ایده های در جامعه وجود دارد که بتواند این یان نیروهای اجتماعی را در احزابی سیاسی متشکل کند؟ تجربه جنبش های اجتماعی نوین به نوبه به این سوال پاسخ مثبت می دهد. اما خطر قطعی شدن بیشتر جامعه در عورت بیدایش ساختارهای سیاسی اپوزیسیون حزب کمونیست اتحاد شوروی را نیز نمی توان انکار کرد. پلورالیسم سیاسی به هیچ وجه سیستم چند حزبی را الزامی نمی سازد.

البته نظامی و وضعیتی که منتهی تنها به این مساله ختم نمی شود. مثلا چنین ایده کمابیش مستدل و در همین حال بحث انگیزی طرح می شود که: از آنجا که گذار از حکومت توتالیتر به دموکراسی در هیچ کجا و در هیچ زمان آرام و بدون درد نبوده و به عکس با تلاطم حیات اجتماعی و قطعی بندی جامعه به گروه های ستیزه جو همراه بوده است (و این را تجربه اخیر خودمان نیز تأیید می کند)، پس ضروری است تادر دوره گذار، حکومت مطلقه نیرومندی وجود داشته باشد که بتواند جامعه را متحد نگهدارد. آیا چنین قدرتی را باید در دست دولت نگاه داشت یا آن را به حزبی سپرد که از دولت تفکیک گشته، اما کلام آخر "در همه چیز راه چنان برای خود حفظ کرده است؟ ثوروی هنوز نمی تواند برای این سوال پاسخی عریخ و روشن پیشنهاد کند.

اما محم آن است که این قدرت مطلقه، کشور را به عقب باز نگرداند. آخر استبداد، باز گشت به همان چیزی خواهد بود که ما از آن تبری می جوئیم - غیر قابل پیش بینی و بی کنترل بودن قدرت هالی. گذار قطعی به دموکراسی سیاسی در چشم انداز دورتر، یعنی زمانی امکان پذیر خواهد شد که جامعه مدنی پایدار شکل گرفته و به دولت حقوقی به مثابه ضامن حقوق و منافع افراد و انجمن ها، مجهز شده باشد. در جامعه نو سازی شده، تمام قدرت باید در هلم به خلق تعلق داشته باشد. خلای که مالک و سایل تولید است و این قدرت را از طریق کنگره ها و شوراهای نمایندگان خلق و از طریق دیگر اشکال خودگردانی و همچنین به طور بلا واسطه اعمال می نماید. شوراهای نسبت به تمامی ارگان های مدیریت دولتی و اقتصادی اولویت دارند. آنچه که قدرت کامل شوراهای را در هلم تأمین می نماید هبارت است از استقلال اقتصادی آنها - که از تضمینات اکید حقوقی برخوردار است - و نیز ذیفع بودن شمرودان در فعالیت این شوراهای و شرکت شخصی شان در آن. ترتیب انتخابات باید به گونه ای باشد که گزینش آزادانه نامزدها را تأمین نماید. رای گیری یکسان و مبتنی بر آلترناتیوهای متعدد در حوزه های جغرافیایی و ملی - منطقه ای، و حق انتخاب مستقیم و برابر ضمن تأمین نمایندگی متنوع سازمان های اجتماعی، اتحادیه های تولید کنندگان، انجمن های داوطلبانه و غیره در ارگان های حکومت.

مبانی دموکراتیک تفکیک قوا و پارلماناریسم باید در دولت حقوقی به واقعیت پیوندند. این نقطه نظر مطرح است که ایده تلفیق قوای مقتنه، مجریه، و کنترل در یک بابت سیاسی - چه در مرکز و چه در مناطق - صحیح از کار در نیامده است. مساله دارای اهمیت اصولی هبارت است از چگونگی این تفکیک قوا و نبرخش ترین شمایی از مولفه های گوناگون آن که در عین حال برای مانیز قابل قبول باشد.

دولت حقوقی که بر اصول فدراسیون شوروی استوار است باید مکانیسم مطمئنی برای تنظیم مناسبات میان ملت ها در اختیار داشته باشد. آنچه که این مکانیسم در مرحله اول می تواند در برگیرد هبارت است از: درج نشانه های هینی هر تشکلهای ملی - دولتی در قانون، مشخص کردن هر صه هایی که حقوق تشکلهای ملی - دولتی برابر (مانند تعیین مرزهای جغرافیایی) یا نابرابر است (مانند شمار نمایندگانی در شورای عالی)؛ مکانیسم و ترتیب حل اختلافات میان ملت ها و جمهوری ها. در چشم انداز دورتر، همه واحدهای ملی - دولتی (یعنی همه مناطقی که به طریقی بر حسب شاخص ملی تفکیک شده اند) می توانند مستقل از سطح رشد، اعاد جغرافیایی و جمعیت بومی، برابر حقوق شناخته شوند.

ادامه دارد

مصاحبه نشریه اکثريت با ژرژ حبش ●●●

بقیه از صفحه ۷

درباره پروسترویکا به نتایج ملموس آن که ممکن است بعد از ۵ یا ده سال دیگر حاصل شود، بستگی دارد.

اکثريت:

نکته خاص دیگری نیست که بخواهید بر آن تاکید کنید.

رفیق ژرژ حبش ضمن دادن پاسخ منفی به سوال بالا به تمجید از فدائیان خلق و توصیف آنان بعنوان انسان هایی انقلابی، فداکار و وفادار به آرمان خلق پرداخت و برای آنان در مبارزه شان آرزوی موفقیت کرد.

گارباچف :

دگرگونی انتخاب خود خلقهاست

میخائیل گارباچف در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید کرد که اتحاد شوروی در تحولات درونی کشورهای پیمان ورشو مداخله نخواهد کرد. وی گفت همه ترین مشخصه تحولات کشورهای اروپای شرقی دموکراتیزه کردن و نوسازی سوسیالیسم است. وی افزود در دیدار با جرج بوش در مالتا بر این امر توافق حاصل بود که نسبت به تحولات اروپا باید موضعی دقیق و با درایت اتخاذ شود. وی متذکر شد که این موضع شامل مسئله آلمان نیز می باشد.

گارباچف دگرگونی های اروپای شرقی را محصول انتخاب خود خلقها دانست. این تحولات در همین حال نشان میدهد آنجایی که انسان از مسایل نضج یافته عقب می ماند دادن ضرر و زیان اجتناب ناپذیر است. وی افزود در مجموع، رخدادها در همان مسیر اصلی پرسترویکا در کشور ما در حال انکشافند. اتحاد شوروی در روابط خود با کشورهای اروپای شرقی، صرف نظر از آنکه راه دگرگون سازی را انتخاب کرده باشند یا نه، از مداخله پرهیز خواهد کرد و حق هر خلقی را جهت انتخاب آزاد سیستم سیاسی خود به رسمیت می شناسد. "ما با همه وسایل می کوشیم ثبات مجموعه قاره و تخطی ناپذیری مرزهای پس از جنگ در اروپا را تضمین کنیم" وی بدون آنکه مستقیماً جمهوری آلمان فدرال را مورد خطاب قرار دهد گفت "برخی کشورهای غرب نمی توانند در برابر وسوسه مداخله در فرایندهای کشورهای سوسیالیستی مقاومت کنند... اتحاد شوروی همه تلاش خود را بکار خواهد بست چنین مداخلاتی را، بویژه در ارتباط با جمهوری دموکراتیک آلمان، خنثی کند... ما تاکید میکنیم که آلمان دموکراتیک را تنها نخواهیم گذاشت. این کشور متحد استراتژیک ما و یک عضو پیمان ورشو است. باید تمام و کمال از واقعیت های پدید آمده پس از جنگ هزیمت شود. این واقعیات دال بر وجود دو دولت مستقل آلمان که هر یک عضو سازمان ملل اند میباشد. آنچه گفته شد مسلماً به معنای آن

نیست که مناسبات جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری آلمان فدرال تغییر نکند. همکاری مشترک میان این دو می تواند و باید توسعه یابد. اما آنچه به آینده مربوط می باشد، در جریان تاریخ و در چارچوب تکامل مجموعه فرایندها و پایداری خواهد آمد." وی در تشریح روابط اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا گفت اکنون منازحه به درک متقابل تبدیل شده و حتی در راه گذار به همکاری است.

گارباچف در مورد مسائل داخلی اتحاد شوروی و پیرامون نقش رهبری حزب کمونیست اظهار نظر کرد. وی گفت بند ۶ قانون اساسی درباره نقش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه اکنون بلکه بعداً در چارچوب یک رفرم همه جانبه قانون اساسی باید مورد بررسی قرار گیرد. گارباچف تاکید کرد این بند را به صورت یک دگم تلقی نمی کند و احیاً اساسی و حتی حذف آنرا منتفی نمی داند. وی در همین حال کنگره شورای نمایندگان خلق را فراخواند که از آندره ساخاروف که آن هنگام هنوز زندگی را بدرود نگفته بود، یوری افاناسیف، گاوریل پوپوف و تنی چند از دیگر نمایندگان بخاطر فراموش کردن یک اعتصاب دوسهفته در روز دوشنبه گذشته برای آنکه پست پیرامون بند ۶ قانون اساسی در دستور کار کنگره قرار گیرد، در برابر کنگره حساب پس دهند. در نشست "گروه نمایندگان بین منطقه ای" که ساخاروف، افاناسیف و پوپوف از اعضای رهبری آن هستند به نمایندگان مزبور بخاطر فراموش کردن اعتصاب بعنوان یک "اشتباه تاکتیکی" انتقاد بعمل آمد.

گارباچف گفت یک بحث هجولانه پیرامون بند ۶ باین هدف مطالبه می شود که روحیه کمونیست ها را از بین ببرد. در ثانی ادعای رهبری حزب هیچ مانعی در راه انتخابات آزاد بشمار نمی رود. یک حزب کمونیست نوسازی شده خواه ناخواه باید برای آنکه خود را به مثابه پیشاهنگ سیاسی جامعه به اثبات رساند مردم را برای سیاستی که پیشنهاد می کند متقاعد نماید.



در یک اقدام غیر انسانی به دستور دولت مارگارت تاچر، ماموران انتظامی هنگ کنگ، مستعمره بریتانیا، ۴۱ نفر از پناهندگان ویتنامی را بزور به ویتنام بازگرداندند. اخراج پناهندگانی که به هر دلیل کشور خود را ترک کرده اند، آشکارا اقدامی مغایر حقوق بشر است. دولت ویتنام از پذیرفتن افراد مزبور سر باز زد و اعلام داشت تنها کسانی را که داوطلبانه به کشور بازگردند خواهد پذیرفت.

از کنگره فوق العاده حزب متحد سوسیالیست آلمان

این راه از هر دو راه شبه سوسیالیسم استالینی و نیز حاکمیت سود سرمایه متمایز است: "ما می خواهیم به یک حزب سوسیالیستی نوین بدل شویم که سنن جنبش کارگری را ادامه می دهد. این حزب به میراث و دستاوردهای سوسیال دموکراتیک، سوسیالیستی، کمونیستی، ضد فاشیستی و پاسیفیستی متکی خواهد شد." در سند مزبور بر همکاری با سوسیال دموکراتها تاکید شده است. قطعنامه وحدت مجدد دو آلمان را رد کرده و قید کرده است این وحدت در دستور روز نیست بلکه یک جمهوری دموکراتیک آلمان مستقل و سوسیالیستی پیش شرط ثبات سیاسی اروپاست. در این ارتباط نسبت به بحث پیرامون ساختار اتحادیه ای متشکل از دو دولت ابراز هلاقه شده است.

در این کنگره گریگوری گیزی با ۹۵/۳ درصد آرا به رهبری حزب انتخاب شد. گیزی پس از انتخاب خویش اظهار کرد حزب او به مثابه حزبی که معتقد به پلورالیسم است برای انتخابات پارلمان خلق که در فرامه سال آینده برگزار خواهد شد بر سر هر رایی خواهد جنگید.

کنگره فوق العاده حزب متحد سوسیالیست آلمان در ۹ دسامبر کار خود را آغاز کرد. کنگره در ادامه کار خود گریگوری گیزی را بجای آگون کرتس به رهبری حزب برگزید و هانس مودرف، نخست وزیر، ولفگانگ برگهوفر، شهردار درسدن و ولفگانگ یول، مسئول کمیته حزبی شهر ماگدبورگ، به معاونت وی انتخاب شدند. بهلاوه کنگره ۹۹ نفر را بعنوان ارگان رهبری انتخاب کرد، از میان آنها یک هیئت رئیسه ۱۱ نفره تعیین گشت. در دور اول کنگره که به مدت ۱۷ ساعت از عصر روز جمعه ۹ دسامبر الی ظهر شنبه ۱۰ دسامبر ادامه یافت نمایندگان در یک قطعنامه بخاطر قصور رهبری سابق حزب که کشور را به بحران سوق داد از مردم جمهوری دموکراتیک آلمان معذرت خواستند. در قطعنامه گفته شده است حزب خواهان جبران این تقصیر است. بهلاوه از مردم آلمان دموکراتیک برای آنکه به وسیله مبارزه شجاعانه و صلح آمیز خود چرخش را دیکال را سبب شده اند که امکان نوسازی انقلابی حزب را نیز فراهم آورد تشکر بعمل آمد. در قطعنامه آمده است حزب در راه سومی قدم بر میدارد که سوسیالیسم دموکراتیک نام دارد

فتوای رهبران حکومت علیه زنان ایرانی

حکومت همچنان به هنگام سرکوب و جلوگیری از خارج شدن اوضاع از کنترل "شمشیر را از رو می‌بندد".

در این زمینه کربوبی رئیس مجلس در سخنان روز سه شنبه هفته گذشته خود خواستار شد که زنان خود را با فرهنگ اسلامی تطابق داده و چادر بپوشند. وی اعلام کرد که زنان از این طریق اصل احترام به فدائیکاری‌ها و خون‌های ریخته شده برای اسلام را رعایت می‌کنند.

یزدی "قاضی القضاات" رژیم نیز در نماز جمعه ۱۷ آذرماه به تاسی از سخنان "ولی فقیه" حکومت بر برخورد قاطع با مسئله بدحجابی اشاره کرد و اعلام نمود در راستای مبارزه با بدحجابی لازم است نخست این مبارزه از موسسات دولتی، شرکتها و... شروع شود و سپس به سایر سطوح جامعه پرداخته شود.

رهبر جدیدالانتخاب حکومت نیز چند روز قبل از سخنان یزدی به اعلام جهاد با زنان تحت عنوان مبارزه با فرهنگ غربی پرداخته و لزوم مبارزه برای جلوگیری از گسترش آن را خاطر نشان کرد. خامنه‌ای بدحجابی را یکی از نمودهای نفوذ فرهنگ غربی در جامعه خواند.

در طی دو ماه گذشته بار دیگر رهبران و مقامات رژیم جمهوری اسلامی یاد پاکسازی "ام‌القرای اسلامی" خود از شر "ناخالصیهایی" موجود افتادند و یکبار دیگر چماق بدستان "حزب‌الله" را "فتوا" دادند که دمار از روزگار "نافرمانان" و "نااهلان" که ارزش‌های معنوی و اخلاقی حاکم را به یاد استمرا گرفته‌اند، درآورند.

بدنبال اطلاهییه دادستانی در ماه گذشته و سخنان نمایندگان در مجالس و نمایش‌های حکومتی علیه بدحجابی و مقابله با آن، "ولی فقیه" حکومت، "قاضی القضاات" آن و رئیس مجلس آخوندی به بیان سخنان شدید و فلیط علیه "بی‌بندوباری زنان" و عدم رعایت حجاب اسلامی و ضرورت مقابله با آن پرداختند.

صرف نظر از هزل و انگیزه‌های بیان این مطالب علیه زنان که هر یک از نمایندگان جناحهای حکومت از موضعی خاص و برای پیشبرد مقاصد معینی، آن را طرح می‌کنند، آنچه که در سخنان هماهنگ مسئولان رژیم خودنمایی می‌کند اعلام این موضوع است که علیرغم بعضی از تعدیلات در مواضع رژیم علیه آنچه که تجلیات فرهنگ غربی اعلام می‌کنند،

تبریک

آغاز سال ۱۹۹۰ را به هم میهمان مسیحی و سایر مردم آزاده جهان تبریک می‌گوئیم. امید و آرزوی ما این است که سال ۱۹۹۰ نیز سال موفقیت‌های هر چه بیشتر در مبارزه بشریت ترقیخواه در راه آرمان‌های نیک و شریف باشد.

توضیح:

به علت تعطیلات سال نو میلادی "اکثریت" شماره ۲۸۸ در روز دوشنبه ۸ آذرماه منتشر خواهد شد.

AKSARIYAT
NO.287

MONDAY, 18. Dec. 89

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید

شب یلدا

از دیرباز، مردم ایران را آئین ها و باورداشت‌های بسیاری بوده است که پاره‌یی از آنها تا امروزه روز، همچنان بر تارک باورهای مردم، درخششی ویژه دارند.

از باورهای شادمان ما که از ازمته دور، تاکنون به یادگار مانده است مراسم "یلدا" است که در نخستین شب زمستان و در واقع در بلندترین شب سال برپا می‌شود و در آغاز این جشن، ویژه پیروان آئین "مهر" بوده است و آن را "زادشَب" مهر می‌دانستند که قریب ۱۴ ساعت است.

در آئین مهر، شب و تاریکی، نماد اهریمن و روز و روشنائی، مظهر ایزد فروغ است. پس از شب یلدا روزها بلند می‌شوند و روشنائی روز بر تاریکی شب چیره می‌گردد. در این مبارزه پرکشاکش - که سرانجام به پیروزی روز می‌انجامد - آریایی‌ها این پیروزی فرخنده را از هزاران سال پیش جشن می‌گیرند. در ایران این جشن به نام "شب چله" برگزار می‌شود. مردم، به حکم سنت دیرینه در این شب به شادمانی دور هم گرد می‌آیند و از پیش، تمهیداتی برای "شب چره" فراهم می‌چینند. از میان میوه‌هایی که در این شب مصرف می‌شود انار و هندوانه بیش از سایر میوه‌ها مورد نظر است زیرا درون مایه آنها سرخ است و پیروان آئین مهر را از دیرباز، به رنگ سرخ دل‌بستگی بسیار بوده است زیرا رنگ سرخ بامدادی را پیش از سرزدن آفتاب جلوه زیبایی "مهر" می‌دانستند.

هلاوه بر آن، در شب یلدا، باتکیه به یک سنت بسیار ارزنده فرهنگی - که متناسب با روحیه هنرمندان مردم سرزمین ماست - بازخوانی شعرهای رازگونه خواجه شیراز، به دل‌های پر نیاز مردم، شوری دیگر می‌افکند و همبستگی و دل‌بستگی‌های عاطفی را در این شب نشینی شور انگیز، جلوه‌یی تازه می‌بخشد. ما نیز به هم صدایی مردم میهن ما به امید پیروزی روز بر تاریکی‌های هستی سوز، از سخن پرداز سر فراز شیراز، تقاضای زده‌ایم.

